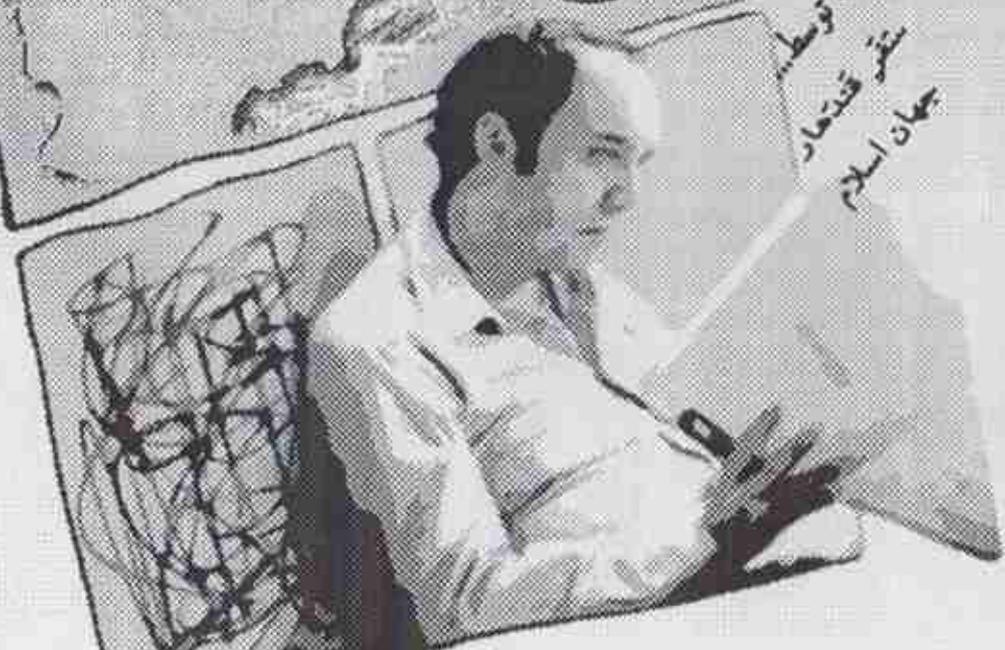
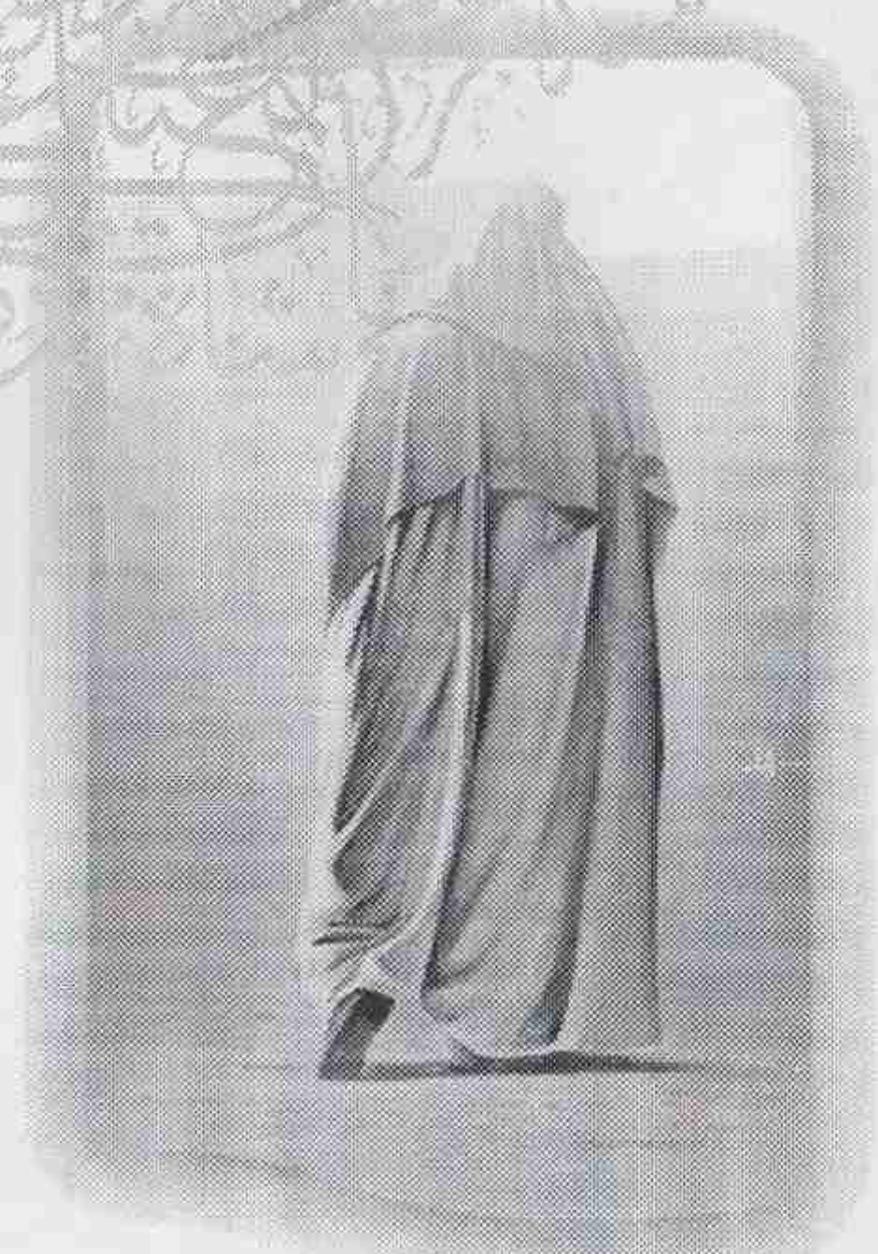


مافغانی ازمی کورزی را کجا میبرد
اختیار ولسی هر که توسط
شعور قنقنهار
جهان اسلام



Handwritten text in Arabic script, likely a title or header, positioned at the top of the page. The text is arranged in several lines and appears to be a religious or historical document.



Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, positioned at the bottom of the page.

نرخه‌ها افغان

یاوز آن مشکل و شاید هم محال باشد!

از اجلاس بن که ره آورد بوی گونشواز و دل انگیز آزادی و دموکراسی برای افغانستان یا شرکت تمام قومیت‌ها در افغانستان و داشتن حق تصمیم‌گیری برای آینده افغانستان تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تشکیل پارلمان ولوی جرگه همه و همه امید مردم افغانستان را برای داشتن افغانستانی آبادزنده نگه می‌داشت!

ولیکن نه پارلمان توانست بیانگر بیان مردم و احیاگر حقوق حقه مردم باشد و نه از باب صاحب‌کری!

زیرا پارلمان در اجرای مینا صاحب‌نشان داد که نشریاتی بیش نیست و هر چه نصوب کند فقط و فقط تابع صلاحدید حلالینما صاحب‌کری است و لا غیر، چنانچه کوزی صاحب‌الینت با مشورت مشاوران و تئورسین‌ها اصلاحدید، حق اجرا دارد و در غیر آن باید صرف نظر شود. از کوزی صاحب‌باید پرسید که این مشاوران ارسد چه کسانی هستند و آیا الفنی جماعت، و یا از سایر ملل که دلشان به حال افغانها به ترحم آمده و اصلاً منافعان را لحاظ نمی‌کند و فقط و فقط برای بشریت فعالیت می‌کند؟!!

کلیه که مانده روز بر هسگان روشن است و نمیتوان از این مسئله غفلت شد که دولت کنونی افغانستان ناچار است برای حفظ امنیت حضور نیروهای خارجی را در افغانستان بپذیرد ولی آیا ناچار است که تسلیم محض اولمر آنها نیز باشد یعنی آنها باید در تمام امورات نسبت به مردم افغانستان برتری و ارجحیت دارند.

شاید نگویم بختی نقش بندی و نیک بیاری ایناها یا معضل قش و بحران میان هزاره‌ها و کوچی‌ها و باغچر و گنجانگری طالبان اشیخ کزیه ای را بتوان در کلاف سرد گرم مزدوری بیگانه بود در جستجو کرد.

نمیدانم شعرا عزیزی که دارید این مطلب را به خویش می‌گیرید از اوایل انقلاب (mutation) چیزی می‌دانید یا خوانده اید و شاید هم خبر ولسی این را بدانید که تمام انقلابهای جهان که با موفقیت به ثمر رسیدند برای حصول این آزادی و استقلال بهای گزافی پرداختند و با خود آنکایی و عدم وابستگیشان به غیر به آن دست یازیدند!

داشتن رهبری متعهد، اندیشمند، آگاه و روشن ضمیر که گنار و کردارشان بر بیروانشان تاثیر گذار بود در رسیدن به این انقلابها ملاحظه بسیار مهمی بود.

حال آنکه ما عامل تاثیر گزایی را البته با توجه به اینکه مردم ما آنزمان تا آگاه بود را می‌پذیریم ولی تعهد گزایی وجود آنکایی را در هیچ یک از رهبرانمان ندانیم. شاید بتوان گفت تعهد را در آغاز گران انقلاب داشتیم ولی یالز دست دادن آن بلند همزمان جانشینی جایگاه مسترگ آنها را اشغال نمودند که نالایقی از رفتارشان مشهود بوده و هست.

بلند هفتی این جانشینان در مزدوری بیگانگان است و پس کسانی که ما را از رسیدن به هدف والای انقلاب باز داشتند، هدفی که تصور داشتن افغانستانی آباد، آزاد به همراه جامعه ای مدنی در آن هویدا بود.

کارمان با ایران به جایی رسیده که رئیس جمهور منتخب مردم نمیتواند بدون مشوره ما دیگران وای پارلمان را بپذیرد و یا آن را امضاء نماید.

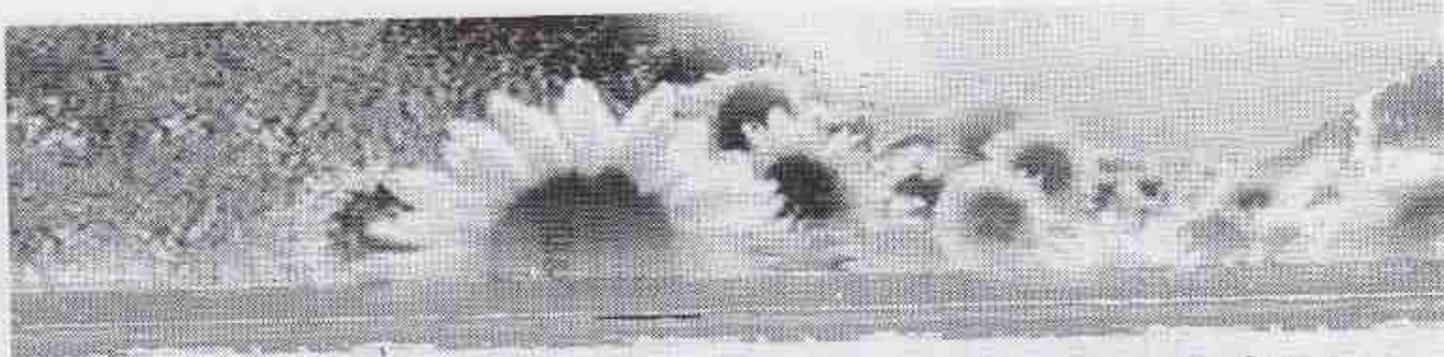
در تمام مصوبات و اوامرش باید منافع آنها را لحاظ کند هر چند یک افغانی (یک فرد از جامعه افغان) به ن افغانی (واحد پول افغانستان) نیاززد

کشور ما شده صفحه شطرنجی که از هیچ قاعده ای بیرونی نمی‌کند هر فرد (ملیتی) بحر خود جامعه افغانی) حق بازی دارند از آسیای شرقی گرفته تا خلیج دور همه و همه میتوانند با توجه به منفعت طلبی شان در بازی (که مهره های آن رهبران سیاسی و منصب داران نظامی افغان می‌باشند) شرکت نمایند.

البته نمیتوان بعضی مصالح را نادیده انگاشت ولیکن باید اذعان کرد که دولت مابین حصر و حد و است بیگانگان شده شاید خیلی‌ها متشاه آن را در ۳۳ سال جنگ ندانش پیشوان اقتصادی قابل اعتماد نبود ذخیره نقدینگی، عدم وجود متخصصین و صاحب نظران آگاه دانند ولیکن نمیتوان علت اصلی را در این مسائل جستجو کرد.

همه موارد بالا چه وابستگی به اجنب و چه نبود متخصص و فقط یک علت در افغانستان دارد و آن قوم‌میلاری است نه ملیت‌سالاری!





ولی تازمالیکه عاملی سه روز جامعه افغان وجود داشته باشد نه دانشگاهیان ما پیشرفت خواهد کرد یکی از دانشجویان رشته عمران دانشگاه سراسر میگفت: استاد ما میگویند هیچگاه سعی نکنید با کامپیوتر قلمه ترسیم کنید زیرا از شما ارزان میخرند و همچنین تحریرات در نقشه کشی کمتر میشود و با دست رسم کنید تا هم قیمت بیشتری از شما بخرند و هم حرفه ای تر شوید! و نه کشور ما از احاطه صنعتی خود کفا خواهد شد فعلا افغانستان ما بزرگترین ستار مصرف برای شرکت های خارجی اعم از تولیدی و یا ارتباطی شده است.



شوریه های ما همه و همه در سدد تبلیغ کالاهای خارجی میباشد زیرا ما خود تولیدی نداریم که به آن نیازیم بخران هوشی که ما با آن سروکار داریم آنقدر شده است که جوان ما فرهنگ خودش را به یاد فراموشی سپرده است!

تسلط بیگانگان در رسانه های تلویزیونی اعم از خصوصی و تصویری، دیگر جایی برای ناممل و تفکر به اینکه چه هستیم و چه کنیم را از ما گرفته است. تضاد را به شما واگذار می کنم، خودتان تحقیق نمائید و در باره تصمیم بگیرید که آیا فرهنگ یک جامعه که مسن هویت تاریخی و سطح ارتقای اجتماعی آن جامعه می باشد، لیاقت این واژد که این چنین اشخاصی همان آن را در دست داشته باشد؟ آیا شما می پذیرید که اشخاص مزدور بیگانه و نا آگاه از فرهنگ می این مردم سر نوشت شما را رقم بزنند؟

بنا به این نتیجه می رسم فقط ارتباطات و وابستگی های قومی، مدعی، زبانی، مذهبی و حزبی و همچنین سیاست های تعصبانه و عملکرد دشمنان این مردم که می خواهند باز هم این مردم را در محرومیت نگاه دارند و از راهی این مردم به سطح بالایی رشد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و ... باز دارند، تحت نام شایسته سالاری به طور بسیار دقیق و حساب شده و در عین حال خطرناک بالای این مردم احوال می شود.

انشاء الله خداوند خود توفیق بیداری برای تمام مسئولین امر و هایت فرماید و انحصار بیدارگران جامعه و بیدار نماینده وضعیت کنونی افغانستان را با هوشتیاری تمام بگرداند و با ارزیابی صحیح دست تمام عوامل بیگانه را چه ظرفی و چه غریبی کوله نماید به ایند داشتن افغانستانی آباد و آرزو و شایسته سالار حقیقی

مدیر مسئول



بگیا میدانشاند رئیس جمهور را مافیای آرگ

نویسنده: اکمل داوی
ارسال: بامیان مهر آسین

ویژه گی بارز شخصیت حامد کرزی اینست که قلب مهربان دارد و بیشتر در پای عواطف و احساسات تصمیم میگیرد، و این به آنهای که از نزدیک با وی کار مینمایند بخوبی آشکار است. نظریه دانشمند شهیر ایتالیایی، نیکول ماکیاولی، که گفته بود "شهربار مستبد موفق است" شاید در مورد کرزی ۴۹ ساله خوشر صدق کند. کرزی، حداقل در وضعیت موجود، برای افغانستان اضافه از حد لازم دموکرات، آرمانگرا و مهربان است و این بزرگترین نکته ضعف اوست. بی کفایت ترین و فاسدترین مقامات ارشد دولت از عواطف حامد کرزی بطنیه کارا ترین ابزار بقا در قدرت استفاده مینمایند.

کرزی با آنکه باعقلانیت فلسفه لیبرال و سیکولار آشنای فکری دارد، اما همواره سعی میورزد نقش یک رهبر سنتی افغان را ایفا کند و بعضا در این عملکرد تقلبی افراط مینماید. مشکل است باورهای فکری این مرد را که هم در جهاد نقش داشته و هم با واشنگتن روابط عمیق دارد تشریح و تحلیل نمود. شناری کرزی را در مرز دموکراسی لیبرال و محافظه کاری دینی میندازند

دیوارهای بلند و محافظین خشن حامد کرزی را از نظر عامه دور نگهداشت است، اما شماری هستند که همه روزانه بیشتر از دوازده ساعت رئیس جمهور را بگونه نامری نظارت مینمایند. رئیس دولت هر صبح ۸:۳۰ بدفتر کارش، قصر گلخانه، میآید و به روال معمول تا ساعات ۸ و ۹ شام افرادی را که قبلا وقت ملاقات شان از طرف ریاست دفتر تنظیم میگردد به حضور میپذیرد. با آنهم لندک بزرگتری چون صیغت الله مجددی میتوانند بدون ترتیبات قبلی وارد دفتر کار رئیس جمهور گردند.



چه از گامی با روشنفکران سر میچیناند و زمانی با داعیان جهاد و دین همصدا بوده است. اما در حقیقت حامد کزازی نه دموکرات روشنگر است و نه هم بنیادگر دینی، او متزلزل، بی باور و گامگامی فرصت طلب است.

بی هویتی سیاسی و فکری رییس جمهور سیمای سیاسی دولت را ضد و نقیض شکل داده و تضامیم و راهکرد نظام موجود را در قید یک کشمکش زیانبار نگهداشته است. فقدان سیاست روشن در رهبری کزازی خلا دیگری است که همکاران زیرک او بیشترین سود را از آن میبرند.

مافیای ارگ کیست/ چیست؟

به استثنای مسوولین امنیتی و خدماتی، حدود یکصد کارمند در ارگ کار میکنند. اگر چه کزازی دو دستیار یا سکرتار دارد که بیشتر با وی دو تعاس هستند، اما رییس دفتر، رییس اداره امور (که چندین پست مهم دیگر را هم در انحصار دارد)، مشاور امنیت ملی، مشاور امور فرهنگی و سخنگو از جمله افرادی اند که بیشترین حرف را بگونه تحریری و شفاهی به رییس جمهور می‌رسانند.

اینها با (ظاهر برای) رییس دولت کار میکنند. برای سخنگو و مشاور فرهنگی نگهداشت موقف بیشتر اهمیت دارد، اما رییس دفتر، رییس اداره امور

و مشاور امنیت ملی بیشتر مصروف مسائل سیاسی و گسترش نفوذ خود هستند.

در وضعیت موجود مثلث دو رییس و یک مشاور دستگاه کاری ارگ را بطور سیستماتیک کنترل می‌نماید.

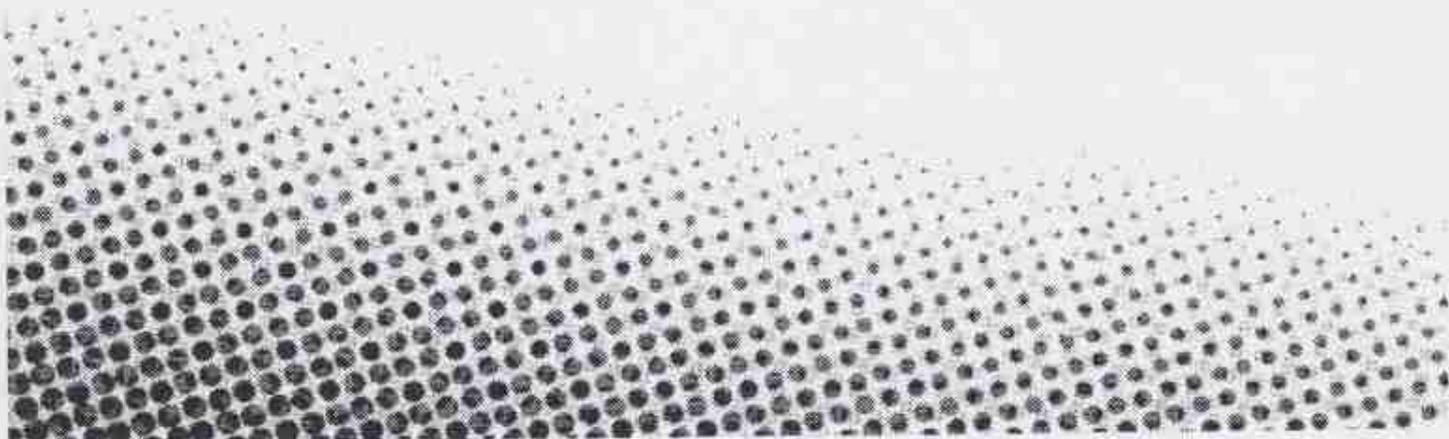
با آنکه پایه های مثلث ارگ متحد نبوده و ائتلاف ندارد اما سیستم درونی ارگ طوری شکل داده شده است که رییس جمهور از ابعاد گوناگون وابسته هر کدام آنهاست.

ارزشهای مشترک ایدئولوژیک، گذشته مشابه، عناصر مجهول و یک سلسله پیوندهای بلندمدت دو رییس با قدرت ارگ را از مدنی بدینسو با هم نزدیک ساخته است (گفته میشود در گزینش مجدد رییس دفتر، رییس اداره امور موثرترین نقش را ایفا نمود).

مشاور امنیت ملی از نزدیکی دو رییس نگران است، اما این کهنه دکتر طب اطمینان دارد که بر روان رییس دولت حاکم است. و میتواند جلو بداندیشی روسای با نفوذ را بگیرد.

مشاور کم حرف - که تقلید مشاورین امنیت ملی کاخ سفید تلاش میورزد نقش محوری در ارگ داشته باشد - بوسیله ائتلاف با رییس اداره امنیت ملی یک زیربنای استخباراتی را در ارگ بوجود آورده است که با استفاده از آن دلچسپی رییس جمهور را به کارکردهای خود جلب نموده است.





غالباً حرف اول را نینزند. کزری بیشتر از هر کس دیگر خود بر منطق و خردی که بر مبنای آن تصمیم میگیرد بی باور است. موقف رییس جمهور اگر با یک طرف موافق

نباشد، بدون شک با طرف دیگر هم‌نوا می‌باشد - او هرگز قاطعانه آمده و نظر خود را بر خلاف دیگران عملی نه نموده است.

خوب و بد و باید و نباید ذهن حامد کزری ساخته و بافته یک سیستم اداری است که بگونه نامری او را در انحصار یک وابسته گمی عقلایی قرار میدهد. او هراسی عمیقی از اشتباه خود دارد و نمیخواهد بکسره و بدون راهنما عمل نماید.

بیم از اشتباه، متاسفانه، کزری را تا خواسته مجبور به عملکرد کور کورانه نموده است و بسا خطاهای بزرگی را در رهبری او بیار آورده است. افراط در اجتماع گرای وسیله مطلوبی است که با بکارگیری آن رییس جمهور، در صورت لزوم، تارسای های رهبری خود را توجیه مینماید. کزری میخواهد این گفتمان را تقویت نماید که "رییس جمهور خوب است، اما اطرافیان اش بد هستند."

از شگفتی های ارگ یکی اینست که

تقریباً تمام ملاقاتهای رییس جمهور در

مضورداشت و مشورت رییس دفتر صورت

میگیرد، و غالبتر اینکه اولی ویژه گی

هر دو رییس از برکت سابقه کاری مشترک، و شناخت با منابع پول ده، میلیونها دالر بودجه غیردولتی دارند (بیشتر از ده میلیون دالر از جانب اداره انکشافی امریکا و ملل متحد به اداره امور و ریاست دفتر داده میشود).

پول منبع قدرت است و مصرف غیرشفاف میلیونها دالر، زیر شعار ظرفیت سازی، در ساختن شبکه قدرت و تحکیم نفوذ این دو رییس بسیار موثر واقع شده است.

اما عاقبای ارگ چگونه بر افکار و تصمیم رییس جمهور تاثیر میگذارد؟

سیدت الله مجیدی، رهبر حزب نجات ملی، که سالها قبل از هجوم قشون سرخ به افغانستان از کشور منواری گردیده بود و ابتدا با حمایت ذوالفقار بوتو و بعد با پشتیبانی خیال‌الحق علیه دولت سردار محمد داود مبارزه مینمود از نخستین مریدان حامد کزری در کارزار عملی سیاست است.

کزری، به استثنای حاکمیت بعد از طالبان، تمام حیات سیاسی اش را در رکاب متفکرین سیاسی جهادی و خاندان شاهی تجربه نموده است و هیچگاهی، بشمول پنج سال گذشته، ویژه گمی یک رهبر مستقل را از خود تبارز نداده است. از لحاظ روانی، کزری همواره پیرو نظر دیگران است و



کرزی به حرف نه عمل به ساده می
متقاعد میگردد.

انول حیرت انگیز محبوبیت و کاهش حمایت
داخلی مسیری است که مافیای ارگ تا اکنون
حامد کرزی را بدان کشتانده است.

بر علاوه نهادینه شدن فساد اداری، آشفتگی
سیاسی و ناکارایی در نظام موجود جهت های است
که ریس جمهور چشم و گوش بسته بطرف آنها
گام برمیدارد. هر مظاهره و یا احتجاجی که در
کابل، ننگرهار و سایر نقاط کشور میشود دو شعار
همواره در یگوش میرسد:

مرگ بر کرزی، مرگ بر امریکا! این کرزی
است که باید حساب ضیاع بزرگترین فرصت ملی
افغانستان را برسد.

مافیای ارگ و عناصر آن نه مشروعیت و نه هم
مسؤولیت افغانی دارند.

صرف شنوی و دومی صرف گویی میرت
الکیزی دارد.

عدم حضور رییس اداره امور و مشاور
املیت ملی در تمام ملاقاتهای رییس
جمهور موجب کاهش نفوذ آنها را
فراهم نمی سازد.

این دو در هر گوشه و هر اطاق ارگ شخصا
موجودیت فزینگی ندارند، ولی هر تصمیم و
عملکرد رییس جمهور بگونه نامری و سیستماتیک
مراقبت و Scan میشود. رییس جمهور کی را باید
بیند، چی باید بشنود و حتی اینکه چه باید بگوید
مسایلی اند که روی یک برنامه دقیق اجرا میگردد.
چگونه باید ظواهر یک امر را باید به ذوق و
ایده رییس جمهور فراهم کرد؟ پاسخ این پرسش را
دو ریس و مشاور ارگ بهتر از دیگران میدانند.
دو ریس و مشاور بخوبی میدانند با کدام الفاظ و
جملات عواطف و احساسات رییس جمهور را
تحریک نمایند و در روشهای آن منطق تصمیم
گیری وی را شکل دهند.

حامد کرزی یا بنابر محدودیتهای زمانی و
یا بدلیل فقدان یک بوتانسیل قوی علمی
نتوانسته است صحت و سقم عقلاست
تصامیم خود را بگونه مؤثر تحلیل و
موشکافی نماید.



اختلاف و تسوایی جرگه از طرف جبهه ملی

و بحران استیضاح وزرای حکومت

وزرای داخله و معارف هدف بعدی جبهه ملی است
پوشه اعمال داری اربابان و پادشاهان همکار از جمله پیران

قبل از آنکه موضوع استیضاح

وزرا خارجه و امور مهاجرین وارد آستانه ولسی جرگه
شود. شماری از سران جبهه ملی پیرامون آن تصمیم اتخاذ
نموده و سپس این موضوع را ذریعه حامیان خود در
دستور العمل کاری ولسی جرگه، آنهم بگونه اضطراری،
گنجانیدند.

آشکار است که جبهه ملی بیشترین بخش قدرت سیاسی
خود را از شورای ملی - بویژه ولسی جرگه - دریافت
نماید. محمد یونس قانونی، مصطفی کاظمی، برهان الدین
ربانی، نورالحق علومی، سید محمد گلایزی و چندین
سایرین با نفوذ دیگر در بزرگترین مرجع تشکیلی کشور - که
عصر زمان سران اصلی جبهه ملی محسوب می گردند -
هر کدام دهانشان را پیر و معاش گیر و حامی را با خود
دارند که بنویسند همین ها طرح های جبهه اکثریت مطلق
پارلمانی را بدست می آورند.

دستگاه فاروق وردگ با در بوجود آوردن فضای سالم کاری میان حکومت

و پارلمان ناکام مانده است و با نخواستن است روی نگهداشت سیاست دین

نابیند عشقور
مخالفت را از سران جبهه پس گیرد.

نابیند عشقور

اگر چه در پنج سال گذشته حکومت پیران جمهور
کثرتی شورا به با چالشهای بزرگی مواجه بوده است، اما
هیچکدام نتوانسته است همانند جبهه ملی تصمیم گیران
ارنگ را تهدید کند به بحران سیاسی نماید.

با اینکه مدت اندکی از تاسیس این جبهه میگذرد
استیضاح وزرای خارجه و امور مهاجرین بخوبی قدرت
مشت آنتن اعضای این جبهه را بر رخسار حکومت
آشکار ساخت.

پیران جمهور کثرتی در اولین واکنش اجسامانی خود
نسبت به اعلان موجودیت جبهه، در اوایل ماه اپریل،
اعضای آنرا متهم به سازش با بیگانگان کرد و اینک
جواب متقابل آنرا با سلب اعتماد دو همکار کابینه اش
در یافت نمود.

بحران جبهه ملی از بدو تاسیس این شکل تلاش ورزیده
اند نقل قدرت جبهه را به حکومت نشان دهند و بوسیله
تصمیم گیران ارنگ را تحت تاثیر قرار دهند.

افتتاح ولسی جرگه از طرف جبهه ملی
و بحران استیضاح وزرای حکومت



پدیده‌ی شوری ملی افغانستان - علی الخصوص ولسی
جرگه نیرومند - از جنبه سران جنبه ملی بگونه نامرئی
اختلاف گردیده است. سران نروستد و مقنن جنبه ملی با
سوء استفاده از صلاحیت های ولسی جرگه عملاً این نهاد
مردمی را در راستای اعمال و برنامه های سیاسی و
تلفیقی شان بطور سیستماتیک بکار گرفته است.

نقود سیاسی، قومی، نسائی و مذهبی سران جنبه ملی بر
شمار بزرگ نماینده گان ولسی جرگه توأم با موجودیت
پول - بشابه وسیله خرید نظر و رای و کلا - از یکطرف
و دست و پایی جنبه ملی به منابع قدرت در بدنه حکومت
(عضویت معان اول ریاست جمهور در جنبه ملی) از
جانب دیگر عملاً تمام امکانات لازم را در اختیار اعضاء
جنبه قرار داده است تا بیشترین نماینده گان مشرود و
فرصت طلب را به هرگونه ممکن تا بخرند، یا جانب
سایند و یا مجبور به حمایت از برنامه های خود سازند.

از هیچجاست که اقلیت کوچک روشنفکران و سایر
اعضاء ولسی جرگه در انحصار یک اکثریت بزرگ
و کلاهی که مشایب و متعهد به آرمانها و اهداف جنبه ملی
ستد قرار نگرفته و از هرگونه دست آورد و فعالیت مشیر
پارلمانی محروم گردیده اند.

اما استیضاح دو وزیر کابینه حامد کوزی یک حقیقت
دیگر را هم برملا ساخته است و آن ناکامی دستگاه
فاروقی وردگ در ایجاد یک فضای سالم کثرتی بین
حکومت و پارلمان میباشد.

وردگ - که از مدتی بدینسو همانند همه کاره شخص
ریس جمهور و اداره فرسوده ارگ عمل مینماید - یا
واقعاً در عملکرد وزیر دولت در امور پارلمانی درمکنده
است (چه نامرود رییس اداره امور و رییس دارالاشرا
کمسیون جرگه امن هم میباشد) و یا عملاً بخواست از
حذف سبنا و اکثریت گیری نماید. در دو سال گذشته
دستگاه وردگ با استفاده از بیون و امکانات دولتی

توانسته است شمار از نماینده گان ولسی جرگه را در
مسوین و هشتوایی با خواسته های حکومت قرار دهد.
گفته ولسی های وجود دارد که چند ماه قبل فاروق
وردگ با آعده از زورمدان ولسی جرگه که بیشتر شان
کنون در اسن جنبه ملی قرار گرفته اند دست به یک
معامله سری زد، مشور مصالحه ملی یا سند بخشش
جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت "در مابین تلاش های
دستگاه وردگ از جنبه ارگ و شخص ریس جمهور
مورد تأیید قرار گرفت و بزرگان جنبه ملی از این بافت
مدیون وردگ بوده اند.

بیک تحلیل جدا این بوده میخواند که تضاد وردگ
نخواست است دین خود علیه سران جنبه را روی
نگهداشت سینا پس گیرد.

بهر حال، نکته، که باید ناکند روی آن صورت گیرد
ایست که مسلم است و اکثر آخرین فرمانیان به اصطلاح
زور آزمایی های جنبه ملی - که اکنون ولسی جرگه را
در اختیار دارد - نخواهند بود. ضرر احمد قلسل وزیر
انور داخله و محمد حنیف امر وزیر معارف از جمله
وزرای محبوب میگردند که شمار از سران جنبه ملی
متضایل هستند هر دو را به سرواست و زرای خارجه و امور
مهاجرین دچار سازند.

جذیت انتخاب سران جنبه ملی ایست که یک وزیر به
اصطلاح قابل استیضاح را با یک وزیر "مهم" و "اساسی"
حکومت کثرتی بکجا در قالب کلیشه ای پشتون و
تاجیک به مسلخ سلب اعضاء و استیضاح به ولسی جرگه
فراموشاند، که بدینترتیب همه مردم افضال گردیده و
تصور مینمایند بخاطر حذف یک وزیر تا شبیهت باست
زیان بود بیک وزیر با کفایت را تحلیل شود.

سران جنبه ملی در پیشنهاد واضحی را به ریس جمهور
کوزی ارایه نموده است (رجوع شود به مصاحبه اخیر
برهان الدین ربانی با مجله Spiegel). یا باید میزان جنبه
و مجاهدین استی - بویژه جنبه پنجشیر - در تشکیل
دولت توسعه یابد و با کوزی باید شاهد استیضاح مهره
های اصلی حکومت اش خواهد بود.



آیا افغانستان به

پختگی

اصلاح طلب و محافظه کار رسیده است؟

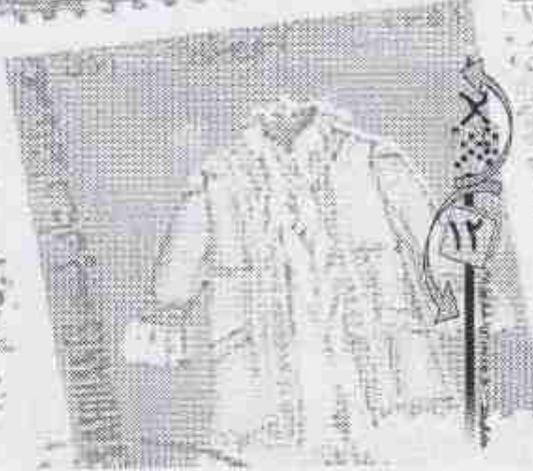
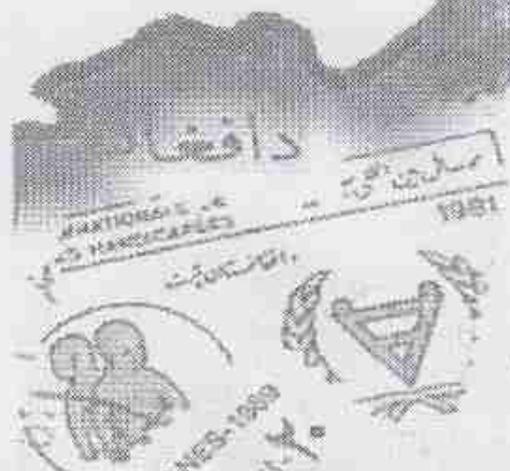
جنبه ملی و جنبه کلاسی

نوشته: اسماعیل داوی
دانشیار هیئت اوساطه آس

پنج سال و چهار ماه بعد از آنکه برهان الدین ربانی زیر فشار کشورهای غربی مجبور به ترک ارگ گردید، رهبری غیر سیاسی و با بحران مواجه حامد کرزی

بکیار دیگر این پیرمرد ارگ هستند را در راس یک پروژه جدید سیاسی قرار داده است. همزمان احمد شاه مسعود با بازگرایش رسانی در یک موقف سمبولیک، همانند دهه نود، اینبار تلاش میورزند به دو هدف دست یابند. اول اینکه در عقب رهبری تشریفاتی ربانی اصل قدرت باید بازهم در الحصار سنگر داران پنجشیر بماند. ثنیا حضور بی گزیند رسانی در ریاست جنبه ملی میتواند اطمینان سایر اعضا نیر و مند این پروژه سیاسی را جلب نماید. واضحست که هر عضو جنبه بر مصونیت و نگهداشت قدرت انفرادی شان تاکید دارند - یا بعباره دگر هر کدام میخواهد کل جز آنها باشد، نه عکس آن.

به مشکل میتوان باور کرد ایجاد نظام پارلمانی و انتخابی نمودن والی ها و شاروال ها بر چند رنگی و تفاوتهای وسیع اعضا جنبه فایق آمده و آنها را به یک باهمی و اتحاد سیاسی واداشته است. در افغانستان، متاسفانه، اول و آخر هر برنامه و حرکت سیاسی همیشه در محدوده دسترسی به قدرت بوده است، اگر چه ظواهر با شعارهای ملی و سنی آراسته میگردد.



پنج سال و اندی بعد از آنکه
 جبهه متحد (جبهه شمال) نقشه نظام
 بعد از طالبان را، در شهر بن آلمان،
 به دلخواه خود ترسیم نمود - حالا
 سیمای قدرت در افغانستان مغایر سلیقه رهبران
 پنجشیری رنگ گرفته است.

برای همسران احمدشاه مسعود غیر قابل قبول
 است که میبند وازت مسعود خانه نشین است و
 هزارگاهی با سایر همقطاران طعنه های جنگسالاران
 جنایتکار جنگی و ناقص حقوق انسانی را میشوند.
 از جانب دیگر گسترش نفوذ حزب اسلامی در
 ارگ و ورود محتمل الوفوع گلبدین حکمتیار در
 حکومت کوزی - که تلاشهای عناصر با نفوذ در
 ارگ را با خود دارد - جبهه پنجشیر را جدا نگران
 ساخته است.

اما جبهه نامتجانس ملی چهره های شناخته
 شده دیگری را هم در خود دارد که با آرمانهای
 حقه پنجشیر هم نوایی ندارند.
 ظاهرا مشارکت مصطفی ظاهر در تشکیل جبهه
 برای رییس جمهور کوزی بیشتر از دیگران ناراحت
 کننده است. قبل از سفر به دهلی نو کوزی دو بار با
 نواسه شاه اسبق دیده و از او خواسته بود از پیوستن
 با جبهه اجتناب ورزد.

اما ظاهر جوان، همانند شمار در حال افزایش
 مردم، از رهبری کوزی ناامید گردیده و با این
 گفتن در حال وسعت سرجنبانیده است که
 "کوزی ناکام گردیده است."

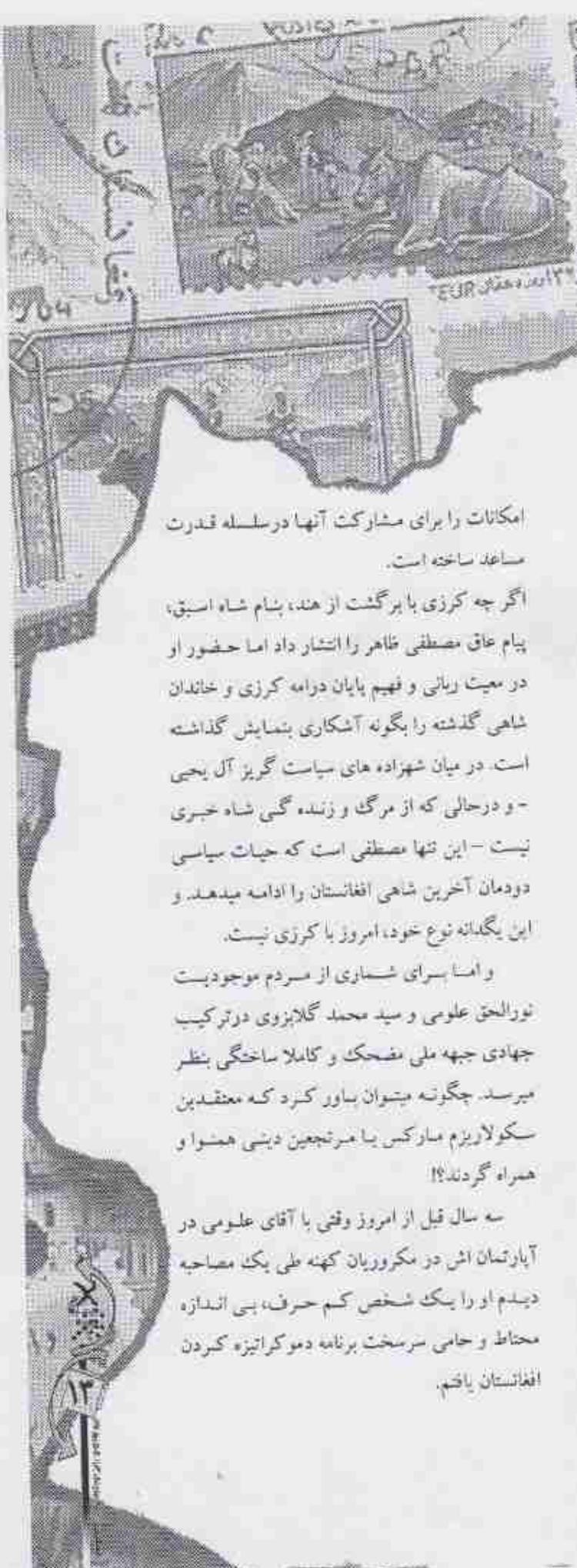
برای بیشتر از چهار سال کوزی خانواده سلطنت
 پیشین را در چهار دیوار حرامسرای
 ارگ محصور نگهداشته و کمترین

امکانات را برای مشارکت آنها در سلسله قدرت
 مساعد ساخته است.

اگر چه کوزی با برگشت از هند، بنام شاه اسبق،
 پیام عاق مصطفی ظاهر را انتشار داد اما حضور او
 در معیت ربانی و فهیم پایان درامه کوزی و خاندان
 شاهی گذشته را بگونه آشکاری بنمایش گذاشته
 است. در میان شهزاده های سیاست گریز آل یحیی
 - و در حالی که از مرگ و زنده گنی شاه خبری
 نیست - این تنها مصطفی است که حیات سیاسی
 دودمان آخرین شاهی افغانستان را ادامه میدهد.
 این یگمانه نوع خود، امروز با کوزی نیست.

و اما بسرای شماری از مردم موجودیت
 نورالحق علومی و مید محمد گلایزوی در ترکیب
 جهادی جبهه ملی مضحک و کاملا ساختگی بنظر
 میرسد. چگونه میتوان باور کرد که معنقدین
 سکولاریزم مارکس یا مرتجعین دینی همشوا و
 همراه گردند؟!

سه سال قبل از امروز وقتی با آقای علومی در
 آپارتمان اش در مکروریان کهنه طی یک مصاحبه
 دیدم او را یک شخص کم حرف، بی اندازه
 محتاط و حامی سرسخت برنامه دموکراتیزه کردن
 افغانستان یاقم.





امروز علومی پر حرف، فعال و متفقد بر مافرس
پروژه سیاسی امریکا در افغانستان است.

بی هویتی سیاسی حامد کرزی، خلا وسیع
ایدیولوژیک در نظام موجود و نارسایی رهبری
کرزی در بوجود آوردن یک حرکت ملی و یک
مسیر مشخص سیاسی آزموده شده های همچو
علومی را واداشته است تا با اختتام از فرصت هم
برای تعیین جایگاه خود و هم برای مسیر دادن به
نظام بعد از طالبان تلاش ورزند.

واشنگتن و متحدین نزدیک اش
دارند آهسته-آهسته به ناکامی رهبری
کرزی پی میبرند و شماری بدین
باورند که این امر دیر یا زود با تعویض
کرزی بایست نیروی تازه بخود گیرد.

با اینکه برای بیشتر از پنج سال حمایت بی
سابقه سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکا و سایر
کشورهای غربی با حامد کرزی بوده است او در
ساختن یک نظام قابل بقا و کنار آمدن مانده است.
کرزی حتی نتوانسته است اعتماد و حمایت معاون
اول و اعضای کابینه حکومت خود را به رهبری
خود جلب نماید. کرزی محصور شده در -
مافیای مارگ جبهه ملی را متهم به سازش با ایران
و روسیه نموده است،

جبهه، که معاون اول و وزیر کابینه او در آن
عضویت دارند.

کاملاً آشکار است که حامد کرزی حکومت
اش را با چنان تارخامی و صله دوزی نموده است
که با اندکترین فشار از هم میگذرد.

صف آزایی جبهه ملی از جایی هم
نمایش است برای تماشاچیان امریکای تا در
صورت از هم پاشی حکومت و کنار گذاشتن
کرزی معضل خلا بدیل مطرح نشود.

اما ریس جمهور کرزی که همواره از حزب
سیاسی و رهبری سیاسی اظهار انزجار نموده است
آیا در مقابل چلنج جبهه جدید باز هم آرمانگرا و
بی اعتنا خواهد ماند؟

ناشیگری کرزی در ارایه واکنش
احساساتی اش به اعلان جبهه ملی از
یکطرف و عدم موجودیت محدود چهره
های سیاسی-نظامی از طرف دیگر برنامه
ارگ را تا حد زیاد آشکار ساخته است.

عبدالرب رسول سیاف، محمد محقق و کریم
خلیلی از جمله مهره های است که کرزی میخواهد
در یک برنامه دیر هنگام خود از آنها در مقابل
جبهه ملی کار گیرد.

کرزی، همچنان، تلاش میورزد صیغت اله
مجددی و سیداحمد گیلانی را هم در برنامه
سیاسی خود گنجاند و بدین وسیله بر نقل
روحانی جناح خود بیفزاید.





سفر قندهار

سفر قندهار

در ادبیات شفاهی امروز ایران "مثل" یا "تکیه کلام" مشهوری وجود دارد که هرگاه شخصی برای رفتن به مسافرت یا انجام دادن کاری، تمهیدات و مقدمات زیادی در نظر بگیرد و از خود تردید و دلهره بسیار نشان دهد؛ ایرانیان در چنین مواقعی می گویند: مگر سفر قندهار می روی! سفر به قندهار، مخاطره آمیزترین و دشوارترین مسافرت در نظر ایرانیان بوده و هست و عنوان فیلم معروفی محسن مخملباف درباره رژیم طالبان بنام "سفر قندهار" از همین مثل گرفته شده است.

مثل یا تکیه کلام یادشده از روزگاری پیشین یادگار مانده است. آنگاه که خراسان (افغانستان امروز) سرزمین آباد و

پررونقی بود و وادی هیرمند

و سیستان - از جمله قندهار - به "تبار غله آسیا شهرت داشت ایرانیان نهی دست و فاقد نفت امروز، جوانی پردوش، چماقی به دست و

دارگوشی در پیش رو، رهسپار وادی زرخیز هلند و قندهار می شدند تا مقداری غله و آذوقه از آنجا خریداری کنند و چند صباحی شکم فرزندان گرسنه و زنجورشان را سیر نمایند.



بیش از وقت خواهد بود اگر از همین حالا در مورد سازنده گی و یا ناکامی جبهه کرسی قضاوت کرد، اما شاید اعضای آن ظرفیت بیشتر در جبهه بودن راه در مقایسه با جبهه ملی، از خود نشان دهند یا بعبارت ساده تر میاف، مجددی و گیلاسی ترجیح خواهند داد تا آخر راه با کرسی بروند اما به گمان اغلب رابطه علمی و مصطفی با ربانی و مارشال فهمی عمر زیاد نخواهد داشت.

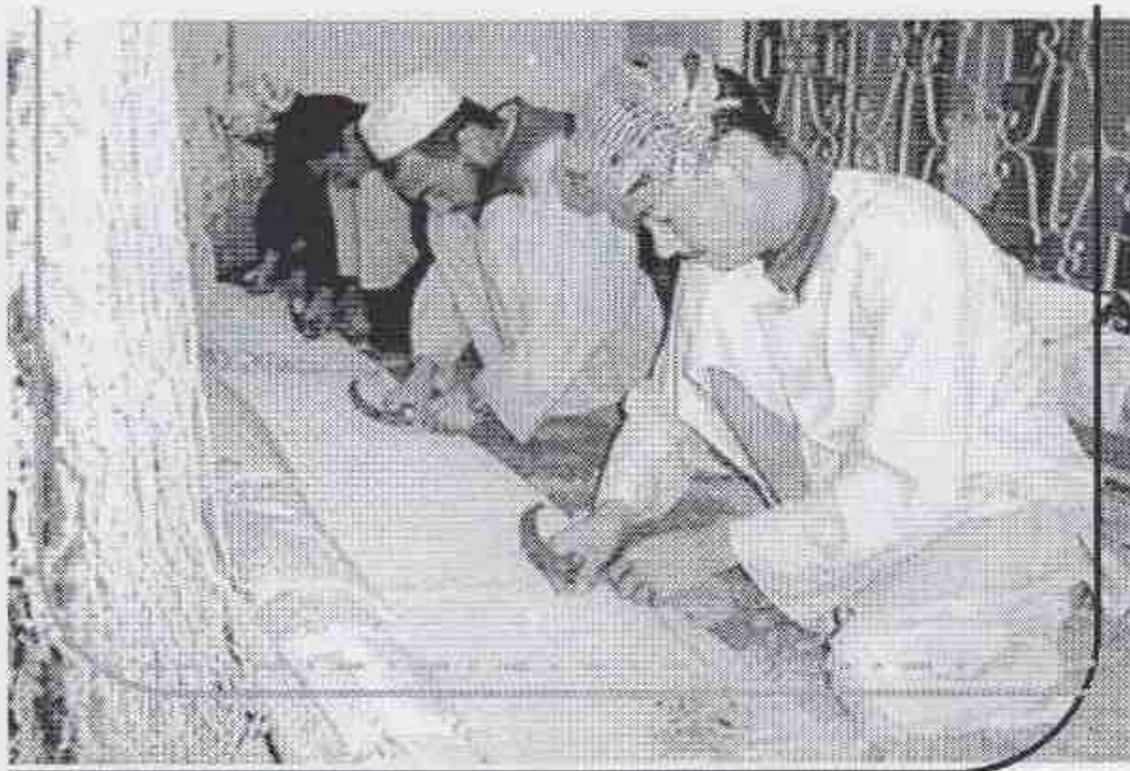
تسلی که اعلام جبهه ملی را نمیتوان دال بر تولد جناح چپ یا اصلاح طلب خطاب کرد، همانگونه بوجود آمدن رفیق آن - جبهه کرسی - را هم نباید منحصرا جناح راست یا محافظه کار تشخیص نمود.

اساسا دولت و نظام موجود در بین دو جبهه تقسیم میگردد و بدین ترتیب اصل راست و چپ، بمفهوم حکومت و اپوزیسیون، ذایل میگردد.

در حالیکه نمیتوان از باتیان جبهه ملی توقع اصلاحات و نواندیشی را نمود، حکومت کرسی اساسا ارزشی و نهادینه ننموده تا جبهه کرسی از آن حفاظت نماید. و بدین ترتیب یک اصل دیگر - متداول سیاسی - اصلاح طلب و محافظه کار - در نفس خود مورد نفی قرار میگیرد.

دو جبهه از نقطه نظر تفکر سیاسی و ایدئولوژیک تفاوتهای بنیادین نخواهد داشت و هدف هر دو یک اصل خواهد بود: قدرت.





امروز، جاذبه و منزلت فراران یافت و مهاجرت‌ها از شرق به سوی غرب آغاز گردید.

از روزگاری که سوزیمی بنام افغانستان از سوی در سیطره حاکمان جاهل و بی‌باکتر قرار گرفت و از سوی دیگر بعنوان منطقه خایلی و همواره ناامن بین تصرفات استعمار انگلیس و روسیه مطرح گردید، و در عین حال آن‌دکمی بعدتر ایران دارای نفت و طلای سیاه شد، قضایا کاملاً برعکس گردید و اینبار ایران امروز جایگاه خراسان قدیم را برای افغان‌های نهمی دست، فاقد نفت و درسد حکام جور و جهل امروزیه دست آورد.

بر اثر این تحولات، در سیک سوی مرز مشترک و نوظهور، مردمانی قرار گرفت که ارزش کنل صادرات سالیانه و عایدات ارزی آنها به دو میلیارد دلار می رسید و در سوی دیگر همان مرز، مردمانی جای گرفت که تنها سالیانه پنجاه میلیارد دلار از نفت و گاز خود دریافت می کرد. آن همسایه از نفاذ جاریان بعنوان سوخت و منبع تولید گرما استفاده می کرد و این همسایه بر روی دریایی از نفت و گاز و طلای سیاه قرار گرفته بود.

علاوه بر بعد مسافت و دشوار گذر بودن مسیر، راهزنان و گورده گیلانی نیز در کمین این ناچاران لیگون بخت "جو" و "جوزاری" بودند و برخی از آن تھی دستان بیوا هیچگاه از این سفر پر مخاطره باز نمی گشتند.

"این چنین بود که سفر قندهار بعنوان دشوارترین و مخاطره آمیزترین سفر در ذهن و ضمیر ایرانیان باقی مانده و مثل مذکور جزء ادبیات شفاهی آنان شده است.

تقریباً در مراسم دوران خلافت اسلامی - که افغانستان امروز "خراسان" نامیده می شد و ایران امروز "عراق عجم" - و تسع به همان روز و متوالی بود که بخشی از آن در مثل یاد شده ترسیم شده است، یعنی ساکنان ایران امروز بمشور کنار، تحصیل و زندگی بهتر به شهرها و نواحی آباد و پر رونق خراسان آروزمی رفتند و وادی های حاصلخیز هیرمند و جیحون، پناهگاه و نقطه امید معیشت ایرانیان بود.

اما بعد، با اثر تحولات چند، و زوق برگشت و اینبار ایران امروز برای ساکنان خراسان قدیم و افغانستان

موجود در افغانستان اقلب در مناطق پشتون نشین جریان دارد.

حتی در سالهای جنگ و جهاد نیز بخش قابل ملاحظه ای از پناهجویان افغانی در ایران رانهایجران اقتصادی و کارگران جویای کار تشکیل می دادند و تنها بخشی از آنها آوارگان واقعی و پناهندگان ناشی از جنگ و تجاوز خارجی بودند.

مجموع قراین و دلایل یادشده نشان می دهد که موضوع حضور و اقامت افغانها در ایران صرفاً به دلیل مهاجرت های ناشی از جنگ و نا امنی نبوده و نیست و نمی توان پدیده یادشده را تنها در چارچوب " آوارگان جنگ " تعریف و تحلیل کرد؛ بلکه این ماجرا بیک معضل پیچیده و پراسانغه است.

بیش از شکل گیری بحران و کشمکش ۲۵ ساله جاری در افغانستان، معضل حضور افغان های جویای کار در ایران وجود داشته است و پس از حتم نسی آن غائله نیز ادامه دارد.

این ماجرای دنباله دار و در عین حال بسیار غم انگیز و دردناک را باید در پرتو مهاجرت های ناشی از فقر، بیکاری و نبود امکانات، تبیین و تحلیل کرد.

اینجا رابطه دو همسایه فقیر و غنی و دو خویشاوند نادر و بولداد مطرح است.

در خانه همسایه شرقی، شغلی با درآمد ۵۰ افغانی در روز وجود ندارد و در خانه همسایه غربی، هزاران شغل با درآمد روزانه ۵۰۰ افغانی (ده برابر قبلی) وجود دارد.

در خانه خویشاوند غربی، نان، مسکن، مدرسه، امنیت، برق، بهداشت، کار و... یافت می شود و در خانه خویشاوند شرقی جز گرد و خاک

، تبعض و ستم، فقر و فقدان، چیردگیری و جود ندارد. با این حساب، بخش غربی این مرز، جاذبه ها و دلچسپی های فراوان برای ساکنان بخش شرقی دارد.

این دو خویشاوند، همسایه دیوار به دیوار هم هستند که این امر به سهولت عبور و مرور از مرز مشترک کمک می کند؛ و در عین حال، همزمان، همکیش و هم فرهنگ هم هستند و کنارگزان مهاجرتی مشکل زبان و سازگاری فرهنگی و محیطی هم مواجه نمی شوند.

در چنین وضعیتی بسیار طبیعی و بدیهی است که افراد و گروه های نادر و بیکار از همسایه شرقی گروه گروه یا عبور از مرز وارد قلمرو همسایه غربی شوند و در جستجوی کارهای سخت و توانفرسای بدنی بپردازند.

این معضل پیچیده و ریشه دار با بگیر و ببند، تهدید و اجراج هیچگاه حل نمی شود؛ همانگونه که ناچاراً حل نشده است.

دیوار برلین که هیچ، حتی اگر دیواری به ضخامت و بلندی دیوار چین هم در مرز مشترک ایجاد شود باز مانع از عبور و مرور کارگران نهمی دست و جویای کار نخواهد شد. به تعبیر ضرب المثله معروف " گز گز گز گز ازهی هی جویان نمی ترسد! "

آنکه سقره اش خالی و شکم فرزندانش از آن هم خالی تراست، از دیوار و زندان نمی هراسد، او کارد به استخوانش رسیده و ناجاز است برای بقای خود و خانواده اش بجنگد.

در این تنازع بقا و جنگ مرگ و زندگی، او هم از دیوار بنونی و فولادی عبور می کند و هم به مصاف زندان و شلاق می رود.



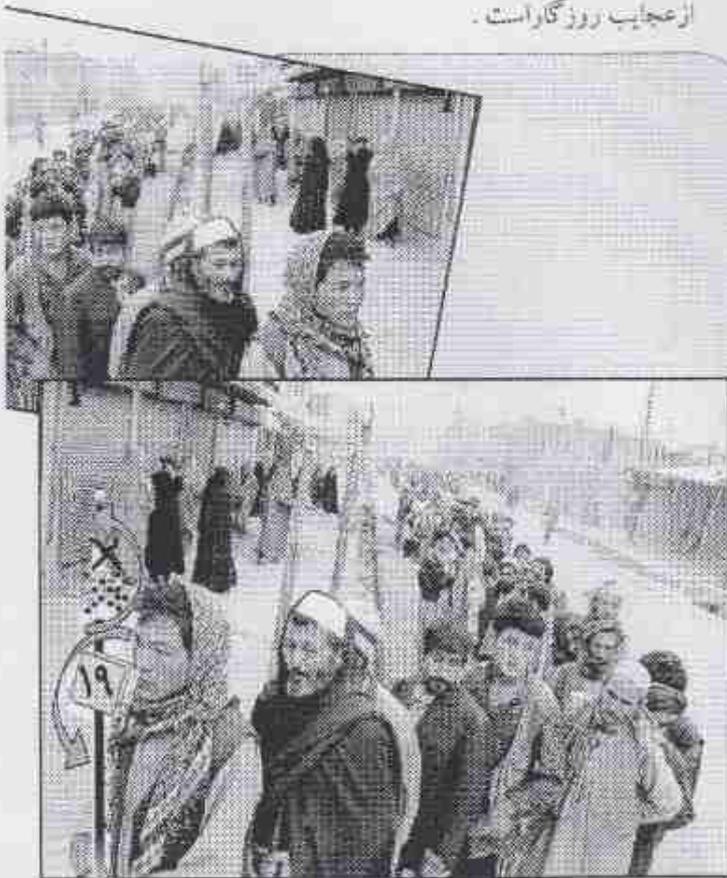
با بر سر خورد پلیسی و راهکارهای قهرآمیز حل و فصل کنند. آنها تنها به اخراج ضربتی و تشقیه شتاب زده مهاجران از علمبرو ایران می اندیشند؛ اما هیچ توجهی به ریشه های اقتصادی و اجتماعی معضل مسوود نظیر و خشک شدن ریشه ها و انگیزه های اصلی آن ندارند. شاید هم آنها توجه به چنین مسائلی را خارج از چارچوب وظایف و مأموریت های خود می دانند. اما دولت تویای افغانستان که برای پرداخت حقوق کارمندان و هزینه های جاری خود هم چشم به کسبه خلیفه و جیب خارجیان دوخته است؛ برنامه ای برای عودت و اسکان آبرومندان مهاجران دارد و نه توان و ظرفیت چنین کاری را در خود می بیند و لذا با نوعی سردرگمی و بلا تکلیفی مواجه است. خانه دارتر از همه در این میان، واکنش و حرکت پارلمان افغانستان بود که وزرای دولت خود را به جرم عملکرد و تصمیمات دولت های دیگر، استیضاح و برکنار کرد و این از عجایب روزگار است.

او ترجیح می دهد، که "نله سیاه" و "سفید سنگ" را ببیند؛ اما گرسنگی کشیدن کودکان رنگ برنده و بیمارشان را ببیند.

تنها راه حل معقول و مسووم برای پایان بخشیدن به معضل یاد شده، همانا خشک کردن ریشه ها، انگیزه ها و دلایل اصلی این مهاجرت ها در داخل افغانستان است؛ یعنی حداقل های کنار، معیشت، امنیت و نیز احتیاجات اولیه زندگی برای مردم افغانستان فراهم گردد تا آنان دیگر مجبور به ترک دار و دیوارشان نشوند. کلید حل این معضل دردست حکومت و نیروهای امنیتی ایران نیست. خشم و خشونت و برخورد پلیسی و قهرآمیز با قضیه حضور نامجویان، جوابی کار هیچ مشکلی را حل نمی کند. ایجاد بازداشتگاه های چسبون "سفید سنگ" و "نله سیاه" اگر مؤثر و کارگر می افتاد، در 25 سال گذشته باید نتیجه می داد.

کلید حل این معضل پیچیده و تیرپا در داخل خود افغانستان است. باید دولت های افغانستان و ایران به کمک جامعه جهانی و سازمان ملل، با زمینه زندگی و معیشت مردم را بگونه ای مساعد سازند که انگیزه های مهاجرت به کلی از میان برود. و با انگر این گزینیه بنا به دلایلی مسووم و در دسترس نیست؛ حداقل حضور مهاجران جویای کار افغانی را در ایران تحت شرایط در آورند و آن را قانونمند سازند.

معتادف به آنچه تا اینجا گفته شد، به محمدان قاصر من، نه شبیه برخورد دولت ایران با موضوع مهاجران افغان، صحیح و منعبده است و نه بی برنامه گی و سردرگمی دولت افغانستان مورد قبول. سیاست های ایران به این دلیل نامسجیده و غیر مسؤالانه است که گردانندگان آن کشور می خواهند بک معضل پیچیده و ریشه دار اجتماعی را



زن در سیر تاریخی افغانستان

محمد علی کریمی (مالستانی)



۳- بازگو نمودن وضعیت زنان در بین اقوام مختلف افغانستان
، ازبک ، نورستان ، پشتون ، هزاره ، که در هر قومی به
گونه ای زن ، مورد ظلم و ستم قرار گرفته است.

۴- مطرح نمودن ظلم و ستم هایی که از بعد اجتماعی و
حکومتی به زن روا داشته شده است ، که از زمان امیر عبد
الرحمن و ظاهر شاه و دوران مجاهدین و طالبان بررسی
گردیده است تا حکومت فعلی کوزای ، که در تمام دوران
حاکمیت این حاکمان به نوعی زنان این سرز و بوم مورد
نجاوز و تنگ حرمت قرار گرفته است.

۵- راه یابی این مسئله و اینکه فقط از راه شناخت و
آگاهی از شخصیت واقعی زن در ابعاد مختلف اجتماعی ،
می توان (زن این مظلوم تاریخ) را از چنگال خرافات و
فرهنگ های استعماری نجات داد ، که این مهم تنها توسط
سه گروه امکان پذیر است :

الف- روحانیون مکرم که با دین و اعتقادات و معنویات
مردم سر و کار دارند و زنان
دین و مذهب به حساب می آیند.
ب- معلمان و آموزگاران محترم که تربیت نسل جوان را به
عهده دارند .

ج- قلم بدستان و نویسندگان آزاده که به دوزخ تعصب ها و
تمایلات های فردی و شخصی (مرد سالاری) در رابطه به
آموز متلاطم مردم تحقیق و قلم فرسایی می نمایند .

چکیده:

۱- مقدمه بررسی وضعیت زن در آینه محققین و قلم
بدستان که با اقراط کرده اند و بنا تقریبه ، که این گونه
نویسندگان با دستخوش تبلیغات فرهنگ غرب فرار گرفته
اند و با گرفتار تعصب های کور و سست های ازنجاصی می
باشند که راه رهایی فقط پی بردن به فلسفه واقعی خلقت زن
می باشد تا این اصل درک نگردد مشکل همچنان باقی است.

۲- بررسی ظلم و ستم های فردی و شخصیتی که نسبت
به زن در جامعه افغانستان
صورت گرفته است که منشا آن جهالت و عدم آگاهی
مردم و اعتقاد به سنت های

قبیله ای و ازنجاصی نسبت به زن میباشند و لذاست که مرد
سالاری سنت تغییر ناپذیر
قدمداد گردیده است که سرگشت تلخ صبر گل باژگو
کننده این مسئله میباشد ، دختر

جوانی که از آغاز تولدانش توسط پدرش در سرریزی به
پسر رفیق اش بنام کریم شاه
نامزد می کند که سرانجام به اقدام خودکشی صبر گل در
شب غروسی اش می انجامد.



مقدمه :

جایگاه و شخصیت زن در جامعه و سحنه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، نظامی ، خانوادگی و ... از مسائل روز به حساب می آید ، که محققین و قلم بدستان هر کدام بنویسند خود در این زمینه قلم فرسایی نموده اند ، که متأسفانه اکثراً یا راه افراط را در پیش گرفته اند یا راه تفریط را ، خیلی کم از قلم بدستان و صاحبان نظر راه اعتدال و میانه روی را فرا راهشان قرار داده اند ، در کل جایگاه حیاتی زن در خانواده و نظام مقدس خاتونانگی در شرایط کنونی کم رنگ بنظر میرسد .

که این امر نشأت گرفته از عدم آگاهی از فلسفه ی خلقت زن ، می باشد ، اگر این مهم دست و بندور از تعصب ها و منافع شخصی یا گروهی ، بررسی گردد ، همه به این نتیجه خواهند رسید که نقش و جایگاه زن در کانون گرم خانواده مهم ترین جایگاه و سزاوارترین مسئولیتی است که یک انسان ایده آل باید داشته باشد .

چون سرمایه هر اجتماع و ملت ، نسل جوان آن است ، که این نسل و سرمایه و هستی بشریت باید در کانون گرم خانواده رشد یابد و سرنوشت خانواده هم بدست زن رقم می خورد .
و اولین خشت بنای انسانی به دست زن این معمار چیره دست و ظریف با ظرافت کامل گذاشته می شود ، بقول شاعر :

خشت اول گر نهاد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

نگاشته ای که پیش رو دارید ، چکیده ای گذرا در رابطه به قلم و مضمون های است که در برهه ای از زمان با سیاست از پیش تعیین شده آنهام با درک اهمیت نقش زن (مادر) در نظام خانواده و جوامع اسلامی ، توسط سردمداران استخبار و استعمارگر که در طول تاریخ علیه اسلام و مسلمین قدم برافراشته اند ، در سرزمین افغانستان (قلم آسیا) است

به زن این چهره مظلوم تاریخ و مریی زیر دست انسانیت ، طرح ریزی شده است و با قدرت و پشتیبانی ارتش حاکمان مزدور آن زمان عملی گردیده است .

البته این یک طرف قضیه است و طرف دیگر آن جهالت و عدم آگاهی جامعه و مردم از جایگاه حیاتی و مقدس زن می باشد ، که ایده و مفکوره مرد سالاری و تشکیل داده است ، لذا ، در طول تاریخ زن در جامعه ی افغانستان قشری مظلوم و محکوم بوده اند و از حد اقل حقوق شان هم برخوردار نبوده اند .

ظلم و ستم و حق گشایی هایی که به این قشر عظیم جامعه در این سرزمین رفته است از دو بعد قابل بررسی می باشد :

۱- بعد فردی و شخصیتی :

از آنجائیکه مردم افغانستان اکثراً از سواد خواندن و نوشتن محروم می باشند ، خیلی پاینده و مقید به مسائل خرافاتی و غیر واقعی می باشند و نسبت به جایگاه و موقعیت واقعی زن در مکتب اسلام اطلاع کافی ندارند و اکثراً مسلمان بودنشان هم تقلیدی و کورکورانه می باشد ، مسلمان اند چون پدر و مادر و نیاکانشان مسلمان بوده اند و از بهترین دستورات اسلامی غافل اند . با سوادان هم خیلی سستی و خرافاتی و ارتجاعی فکر میکنند ، خصوصاً در مورد حقوق زن در خانواده یا اصلاحی نمی دانند و اگر می دانند هم به علت اینکه منافع شخصی شان زیر سوال نرود کتمان می کنند .

به همین علت زن را موجود ناقص العقل و دینی (بیست) نسبت به مرد می دانند ، و به این باورند که خداوند زن را خلق نموده است فقط برای کثرت نسل بشر و خدمت گذاری به مرد ، و لذا زن در خانواده ها به چشم خدمه و کارگر و ... دیده میشود که از پامداد تا شام کار کنند و زحمت بکشند ، مردان هیچگونه شخصیت برای زن قائل نیستند ، حتی در مورد ازدواج که سرنوشت و حیثیت زن در گرو آن است که دختر جوان



باید شخصاً راجع به آن تصمیم بگیرد و لسی باید آن بستند که پدر و پسر و خانواده میسند و کوچکترین ارزش به دیدگاه و نظر دختر جوان داده نمی شود ، و در خیلی از موارد دیده شده و ننده خود شاهد آن بودم که دختر جوان همسر و شریک زندگی آینده اش را فقط شب زفاف برای اولین بار می بیند! خلاصه ، مردسالاری به تمام معنی در این جامعه حاکم است و زن در این جامعه ایستی محکوم میباشد و در هیچگونه حق و حقوقی برایش قائل نیست و زن چون که هیچ اطلاع از حقوق خویش ندارد به این سنت تن می دهد ، که در این راستا علما و مبلغان دینی در این رابطه یا اصلاً چیزی مطرح نمی کنند و یا اینکه کم و ناچیز مطالب پراکنده بیان میکنند.

به عنوان نمونه (سنت نمونه خروار) سرگذشت دختر جوانی را بنام صبر گل که قریبانی سنت های پوسیده ارتجاعی و قبیله ای گردیده است و خود شاهد این سرگذشت تلخ بودم در این کتبه می آورم:

ماجرای اینگونه شروع می شود که پدر صبر گل و پدر کریم شاه در مبارزی با هم بوده اند ، وقتی که می شنوند در خانه ای یکی پسر و دیگری دختر متولد گردیده است ، در سالن سر باز خانه شیرینی بخش میکنند و صبر گل و کریم شاه را از بدو تولد شان نامزد می کنند ، ولی وقتی که صبر گل و کریم شاه بزرگ می شوند ، می بینند که هیچ گونه مستحبت و مناسبتی با هم ندارند ، و لذا صبر گل از روزی که پدرش گفته است که تو را به کریم شاه پسر کربلایی قدم شاه داده ام ، کنارش گریه بود و ناسزا گوینی به کریم شاه ، چون اودنش در گروه عشق جوان دیگری بود به نام محمد علی که از کوچکی همسنگر را دوست داشت اند و با هم ماجراهای عاشقانه داشته اند.

صبر گل دختری رشید و زیبا با چشمان سهوا و قد بلند و خوش اندام بود و نامزدش کریم شاه پسر بود قد کوتاه با سر بزرگ و چشمان پف کرده و لبهای بزرگ و کلفت و بد شکل و بد اخلاق.

مادر پسر صبر گل در حالی که اشک در چشمانش خالده زده بود ، ماجرای شب عروسی صبر گل و کریم شاه را اینگونه آغاز نمود:

دختر گم ، محمد علی را خیلی دوست داشت این راهمه میدانستند که چه اندازه به هم علاقه داشتند ولی قوم کربلایی قدم شاه تنگ قومی کردند و اگر این وصلت تا خواسته سر نیگرفت شاید چندین نفر به قتل می رسیدند ، سرجام دو قوم یعنی اقوام کریم شاه و صبر گل ، با هم مذاکره نموده ، صلاح را بر این دانستند که خواسته های دختر ناشادم فدای تنگ بی جا و سنت ارتجاعی شود ، و صبر گل باینده این پیوسته تن می داد ، پسر زن در حالی که اشک ها و آب بینی اش را با گوش جادوش پاک میکرد ، ادامه داد: شب عروسی ، چند لحظه صبر گل از خانه بیرون رفت ، چون کمی دیر کرد ، او من هم میدانستم که او با این وصلت تیره ای علاقه ندارد از دنبالش با چراغ تکیر (فالوس) بیرون شدم تا اینکه در گاه دان (گاه خاله) پیدایش کردم در حالی که روی سب کاکشی (سبی نسبت بزرگ که برای جابجایی گاه از آن استفاده می شود) بالا شده بود و داشت ریسمانی که به صورت دار ساخته بود به گردنش می انداخت ، دویدم حقت پایش را در بغل گرفتم و با گریه و زاری از خود کنشی منصرفش کردم و با تقصیر در خانه آوردم در آن شب تا صبح دختر کم صبر گل اشک ریخت و شعله ای نخواست ، فردای آن شب هم با چشمان اشک بار صبر گل را در خانه ای سرفهم شاه بردند.

پسر زن کمی صبر کرد و دوباره اشک هندی چشم و آب بینی اش را با گوشه ی جادوش پاک نمود و ادامه داد:

حالا که صبر گل دارای دو فرزند شده است باز هم آزادی ندارد حتی وقتی که برای کاری روزانه و پخت و پز از خانه بیرون میشود دو خواهر کریم شاه مثل پیره دار (نگهبان) دنبالش میکنند ، و مدت زیادی است که صبر گم و والدیده ام ،



این بود سرگذشت نفع و آزار دهنده ی بیک دختر جوان از هزاران دختر مظلوم افغانی که قربانی سنت های ارتجاعی شده است و هنوز که هنوز است اینگونه ماجرأها در نقاط مختلف افغانستان تکرار می شود.

۲- در بعد اجتماعی:

چون که بافت جامعه افغانستان تشکیل یافته از عناصر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ملوک الطوائفی و فرهنگی قبیله ای و دور از تمدن و خرد و عقلانیت می باشد، آیدارن در چنین جامعه چه موفقیت و جایگاهی خواهد داشت؟

در جواب باید بگویم که گذشته مردم این سرزمین و قوم در این زمینه صرفاً اشاره می شود در مورد جنایت و سستی که در برهه ی خاصی از تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان در مورد زن صورت گرفته است و در تاریخ است گردیده است. چون که مردم و جامعه افغانستان در طول تاریخ مورد تجاوز و تازو بیگانگان و استعمارگران قرار گرفته است و در این راستا ظلم و جنایت بیشتر متوجه این قشر محکوم (زن) صورت گرفته است.

به عنوان نمونه ظلم و ستم و حق کشتی هایی که به زنان شیعه ی افغانستان در زمان حکومت چهارم ی امیر عبدالرحمن خان دست نشاندۀ انگلیس، شده است خیلی مختصراً اشاره میکنم:

از زمانی که مقاومت عادلانه مردم ارزگان در برابر لشکر متظم ۱۲۰ هزار دولتی و چهل هزار مسلحه های قومی که متشکل از مردم جنوب و جنوب شرق کشور ما بودند به شکست مواجه شد، سپاهیان دولتی همراه با لشکر ابلهزاری قومی، اطفال را در مقابل چشمان والدین شان به سر نیزه بر می داشتند به اسارت زنان و کشتار مردان شروع کردند، زنان را سینه بریندازتن های برده و نیمه رخسی آنان را به دریای ارزگان می انداختند، در بیک مورد ۴۷ دختر و زن هزاره در برابر لشکر مهاجم تسلیم شدند و به مقاومت پرداختند، وقتی که این زنان سحیحی محاصره را به خود تنگ دیدند و از اینکه به اسارت نروند و به عفت شان تجاوز صورت بگیرد و کشته نشوند به کوه های شش تپه گریختند

، لشکر امیر نیز به تعقیب آنان به کوهها هجوم بردند و زنان تا آخرین قطره خون خود را رساندند که به دستگیری شان چیزی نمانده بود، بالاخره ناگزیر این ۴۷ دختر و زن شیعه خود شان را از بالا ترین قله ی کوه شش تپه به پایین سنگ لایح ها و دره ها پرتاب نمودند که با این گونه (حماسه انتحاری) خودشان را اسیر ارتش مهاجم و ددمنش امیر ساختند، از همین سبب است که این کوه بعد از این حماسه بنام کوه چهل دختران سما گردید، ۱

و در بیک هجوم دیگری سر بازار آن عبدالرحمن، وقتی که زنان اسیر را از ارزگان به اسارت گرفته به طرف کابل می بردند ۴۰۰ زن به لوس از جنایت های ارتش امیر خودشان را در منطقه ی جافوری به دریا انداختند و چنین افتخار را نسبت به کشتن و اسارت ترجیح دادند و با همین شیوه رسم آزادی از قید اسارت را برای سایر زنان و جامعه ی خویش به میراث گذاشتند ۲ آقای حاج کاظم یزدانی در مورد فروش زنان و پسران هزاره (شیعه) می نویسد: «مقارن به این احوال، ملا سعید خان قاضی و ملا محمد مفتی و ملا عبدالسلام محرر محکمه شرعیه به امیر عبدالرحمن نوشتند ۴۶۶۶۶ زن و دختر و پسر هزاره در داخل و خارج مملکت به فروش رفته اند و پول های آن به غرض تقویت دستگاه دولت امیر به خزانه ذخیره گردیده است، و اکنون بقیه شان مطیع گردیده اند، چون طبق عقاید اهل سنت طایفه که مسلمان پنداشت میشوند، خرید و فروش آنها در شرع شریف جایز نیست، امیر عبدالرحمن در جواب نوشت: شما از باطن این قوم چه خبر دارید هیچگاه عقیده شان درست نمی شود ۳ یعنی باید قتل عام گردند! ۱

سیاست امیر عبدالرحمن این بوده که زنان و پسران شیعه را که در اقلیت هم بودند، زندانی کنند و با کارهای شاقه و قلت مواد غذایی و بهداشتی جانشان را بگیرد و یا به عنوان برده و کنیز به کشورهای همسایه به فروش رساند تا جامعه ی شیخ از وجود این سرمایه محروم گردد، که چنین هم شد.



که در این زمینه محمد یوسف هروی ریاضی ، که خود نیز شخص پشتون و همچنان شاهد عینی در جنگ امیر با شیعه ها بوده است در تاریخ عین الوقایع خویش چنین می نگارد: « در سال ۱۳۱۴ تعداد زندانیان زن از مردم شیعه در کابل به ۸۵۰۰ نفر رسید که از مردم باغی در کابل محبوس بودند »

این چکیده از ظلم و ستم و بی عدالتی های بود که حکام مشید آن عصر با پشتیبانی استعمارگر بربر (انگلستان) نسبت به جامعه ی شیعی و خصوصا قشر زن و پسران جوان در افغانستان روا داشتند ، و خیل عظیمی از مردم شیعی هزاره را از زادگاه شان فراری دادند.

البته در زمان حاضر هم در خیلی از مناطق افغانستان با وجود فقر عمومی جامعه دیده میشود که زنان تحت ستم و اسیر به عوض گاو قلبه ای بالای زمین کار میکنند و زنان با طفل شیر خوار و چند طفل کوچک دیگر خویش بالای زمین زراعتی ناگزیر به کارهای کشاورزی از قبیل ، قلبه کشی و آبیاری و درو و غیره می پردازند ، مثلا زنان ازبک و ترکمن بنا به عدم توجه دولت مردان افغانستان ، مجبورند به جهت به دست آوردن قوت و لایموت از نام تا شام به کارهای طاقت فرسای قالین و گلیم بافی ، مشغولند ، این سیاه بختان از مجبوری کودک کان خود را دانه های تریاک می دهند تا اطفالشان طولانی تر بخوابند و زنان فرصتی کافی برای بافتن فرش ها را داشته باشند.

زنان اسیر و تحت ستم پشتون :

زنان اسیر و تحت ستم کوچی (پشتون) زمانی که حامله دارند و از پشت کاروان شتر و حیوانات روان است ، وقتی که ، درد زایمان او را میگیرد ، در حالی که کاروان در حرکت است و مردشان هم متوجه است که زنش درد زایمان می کشد و باز هم رحمی به دلش راه پیدا نمی کند و به حرکت کاروان ادامه می دهد و نوجهی به زن درد مندش نمی کند ، بالاخره در حالی که کاروان در حرکت است زن

ناگزیر می شود در کنار کدام سنگ بیابان و ذره یا بغیره به تنهایی بدون کدام وسایلی طفل را به دنیا بیاورد ، بعد با تمام مشقت و ناگواری نوزادش را به کسر خود بسته از پشت کاروان با عجله می شناید وقتی که به کاروان خود را میرساند باز هم از سوی شوهر مورد کمک فراموشیگیرد .

زنان در جامعه کنونی هزاره :

در مناطق مرکزی افغانستان فعلا هم زنان مظلومترین قشر های جامعه می باشند و علاوه به کارهای خانه و امور پخت و پز ، در کنار همسرش بیرون از خانه هم مشغول فعالیت می باشد ، ولی با تمام این زحمات از مال و منال و سرمایه ی خانواده محروم میباشد و کوچکترین حسی به او تعلق نمی گیرد ، حتی بعد از مرگ همسرش با وجودی که دارای فرزندی میباشد از ارث محروم است ، و دختران هم در قسمت انتخاب همسر هیچ گونه حق انتخاب ندارند و آنچه که پدر می پسندد دختر مجبور است بپذیرد ، او خیلی از نباید های دیگر وجود دارد که مجال مطرح کردنش نیست .

زن در بعد حکومتی :

تا زمان سلطنت ظاهرشاه و داودشاه در افغانستان زن حتی رسمیت هویتی نداشت و دارای تذکره (شناسنامه) نبودند و حق هیچگونه رأیی در انتخابات دولتی و حکومتی نداشتند و دختران فقط ۶ کلاس حق تحصیل داشتند و بیش از آن از تحصیل محروم بودند و در دوران جهاد هم متاسفانه زنان مورد تجاوز و حتک حرمت قرار می گرفتند و ازدواج های اجباری نیز در این دوران فراوان مشاهده شده است.

زنان در حکومت طالبان :

در دوران حکومت طالبان در افغانستان ، زنان از وضعیت خاصی برخوردار بودند ، طالبان دستورات خیلی سخت را به عنوان دستورات اسلامی به زنان تحویل می کردند مثلا در نوامبر ۱۹۹۶ میلادی برابر با اکتوبر سال ۱۳۷۵ خورشیدی ، مقررات کار برای شفاخانه های دولتی و درم



مکان های خصوصی بر اساس اصول شریعت اسلامی چنین اعلام نمودند:

- ۱- بیماران زن باید به دکتران زن مراجعه نمایند.
- ۲- سالتن بیماران زن کاملاً مسطور باشد.
- ۳- منشی هایی که برای بیماران زن نوبت میدهند باید زن باشند.
- ۴- نشست و برخاست و گفتگو میان دکتران زن و مرد ممنوع است.
- ۵- دکتران و پرستاران زن نباید وارد اتاق هایی شوند که در آنها بیماران مرد بستری هستند.
- ۶- هیچ راننده ای حق ندارد زنی را با چادر ایرانی را سوار موتور نماید، راننده در صورت تخلف زندانی خواهد شد، اگر چنین زنی در مطبخ یافت شود، خانه اش جستجو و شوهرش مجازات خواهد شد.
- ۷- ممنوعیت دوخت لباسهای زنانه توسط خیاط مرد

۶۰

این دستور العمل در حالی صادر شده است که در مراکز درمانی و بیمارستانها دکتر زن وجود نداشته است، چون در جامعه افغانستان تحصیلات عالی برای زن با حاکمیت نظام سنتی و قبیله‌ای ارتجاعی خانواده‌گمی امکان پذیر نیست و دکتر های زن که در خارج از افغانستان تحصیلات عالی داشته اند، حق ورود و کار و فعالیت را در مراکز درمانی نداشته اند، آن وقت صدور چنین دستور العملی برابر

است با از بین بردن و قتل عام زنان افغانستان، آن هم زناتی که هیچ گونه وابستگی یا طالبان حاکم نداشته اند، چون خانواده های آنان همه در خارج از کشور به سر می‌برند. جای تعجب اینجاست که طالبان با این دیدگاه که به قشر زن دارند ولی رابطه‌ی دیپلماتی شان در آمریکا بیک زن همی باشد به نام «لیلی هلمز»، که دختر حبیب ذکریا نواده‌ی پسر بی بی محمد خان ذکریا و نواده‌ی دختری فاروق خان

عثمان و برادر زاده‌ی بشیر خان ذکریا است، که قبضه محمد خان ذکریا چند پدزی لیلی، و زبیری بود که توانسته بود در حکومت های مختلف امان الله خان، حبیب الله خان کلکنای و نادر خان و ظاهر خان، گلمی در پست وزیر خارجه و زمانی در پست وزیر معارف به کار ادامه دهد.

ریچارد هلمز کاکا خسور لیلی هلمز یکی از چهره های استخباراتی آمریکا محسوب میشود، او در اثنای جنگ کوبا و ویتنام نیز در دهه‌ی شصت قرن بیستم میلادی، ریاست سازمان سیا (CIA) را عهده دار بود و در دوره رئیس جمهور فورد به حیث سفیر کبیر آمریکا در ایران ایفای وظیفه می نمود، تأسیس دستگاه جهمی ساواک برای حفاظت از رژیم شاه را یکی از ابتکارات آقای هلمز میدانند.

شماره‌ی نهم، **The Ny Duily Newp**، ۲۰۰۱،

اکتبر، لیلی را اینگونه معرفی مینماید:

«گاهی میشود که حقیقت شگفت انگیز تر از افسانه و خیال باشد، نماینده‌ی طالبان در آمریکا زنی است که **لیلی ذکریا هلمز** نام دارد او یک افغان آمریکایی کاملاً غرب زده است، لیلی برنامه‌ی ملاقات های سران طالبان با کانگرسمن ها و مسئولین سازمان ملل متحد و نمایندگان و سایر اطلاعات جمعی آمریکا را تنظیم می نماید، لیلی زن ۳۸ ساله‌ای است که در یک خانواده‌ی مرفه افغانی به دنیا آمده و جلدش زمانی پست و زارت خارجه‌ی کشورش را عهده دار بود، در آن وقت که خانواده‌ی

لیلی در آمریکا آمدند او ۱۱ سال داشت، ۳ سال قبل از اشغال افغانستان توسط روسها او تحصیلاتش را در رشته‌ی روانشناسی و ارتباطات در دانشگاه فیرلی دکسن به اتمام رسانیده است، لیلی موهنای سیاه رنگ خود را به شکل مردانه، کوتاه می‌کند، لباس پسندیده‌ی او، پتلون (شلوار) کابویمال جیمز آستین کوتاه (شبیله زیر پیراهنی) است، که حتی هنگام ملاقات هیت طالبان همان لباس را در برش می‌داشته.



اوجیح گاه چادر به سر نکرده است، این شگفت انگیز است که لیلی جطور می تواند هم با طالبان باشد که زنان را از ابتدایی ترین حقوقشان چون حق تعلیم و تربیت محروم داشته اند و هم با سازمان ستایش آمریکایی که خواهان قانونی شدن سلطه و بیرون کشی چین است.

ملا عبد الحکیم مسئول رسمی دفتر طالبان که در منطقه ی (کونین) نیو یورک قرار داشت، به شمار می رفت وی همه ی ارتباطات و تماس ها و گفتگو های خود را از طریق لیلی صورت می داد. سرویس انتر پرس و نویسنده ی کتاب *The Weron Freedom* لیلی هلمز را چهره ی مخفی سازمان اطلاعات آمریکا خواندند. ۷

زن در جامعه و حکومت فعلی افغانستان:

از آنجاییکه زن در تمام مجرم های نظامی و فرهنگی و سیاسی در این سرزمین مورد بی احترامی و خشک حرمت قرار گرفته است و به حق و حقوقشان نرسیده اند و کاملاً محروم و مظلوم بوده اند و در شرایط فعلی هم این قشر عظیم بشری دست خوش ناپساوانی ها و سردرگمی های بی حد و حساب قرار گرفته است. از یک طرف سنت های ارتجاعی و مرد سالاری و باید هایی که به مذهب و مکتب نسبت داده شده است و به صورت باورهای دینی در آمده است که سالها حاکم در جامعه بوده است و از طرف دیگر مجرم فرهنگ بیگانه ی غرب که می خواهد زن آزاد به تمام معنی باشد که

پیام اصلی شان عروسک شدن زن است و اینکه زن باید از محیط خانواده با فراتر بگذارد و مانند مرد در تمام فعالیت های سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی سهم داشته باشد. که این دو فرهنگ هیچگونه سازگاری در جامعه ای مثل افغانستان ندارد. و لذاست که زنان در حالت سردرگمی به

سر می برند و در سر دو راهی باقی مانده اند و نمی دانند کدام راه را انتخاب کنند. البته دولت فعلی تنها کار مثبتی که انجام داده است این می باشد که زنان را به عنوان قشری از جامعه به حساب آورده است (شناسنامه) که هویت فردی هر انسان را مشخص می کند داده است و زنان حق رای در انتخابات را پیدا نموده اند.

نتیجه:

تا زمانی که زن، هویت واقعی اش را به دست نیآورد (فروق نمی کند که در چه جامعه باشد) هرگز طعم آسایش و آزادی واقعی را نخواهد چشید و به طور حتم زن نه برده و کتیر است و نه عروسک و وسیله ی عیاشی برای مردان، بلکه زن یک مادر است که بقای بشریت به وجود او بستگی نام دارد. و ارزش و جایگاه مادی و معنوی شان بستگی به هویت و موقعیت شان در صحنه های اجتماعی می باشد.

بنابر این زن به عنوان اشرف مخلوقات یک انسان است و ویژگی های خاص خودش را دارد که این ویژگی ها در نقش حیاتی زن در جوامع انسانی مشهود است.

منابع:

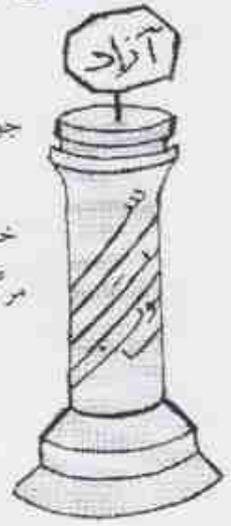
- ۱- فولادی (در قلمرو استبداد ص ۴۳-ج- روم- میزان ۸۲) www.ariaye.com
- ۲- یزدانی (صحنه هایی از تاریخ تشیع در افغانستان) همان
- ۳- همان
- ۴- همان ص ۳۴۲
- ۵- ارزشگانی (زنان در صفحات مخوف تاریخ افغانستان) www.ariaye.com
- ۶- سراج الدین (در محور حوادث سپتمبر) www.ariaye.com
- ۷- صدای مردم (افغانستان در آتش لغت) www.saddaye.mardom.com



عشق

در کشورهای مختلف!!

نظر منظر طریقه
مرات



ژاپن

جوان اولی از عشق جوان دومی نیست
به دختر محبوبش متاثر میشه و
خودکشی می کنه! جوان دومی هم از
مرگ همنوع خودش اونقدر اندوهگین
میشه که خودکشی می کنه! بعدش
برای دختر ژاپنی هم چاره ای جز
خودکشی نیست!

اسپانیا

مرد اولی توی دوئل ، مرد دومی
رو از پای در میاره و با زن محبوبش به
آمریکای جنوبی فرار می کنن!

انگلستان

دو تا عاشق با کمال خونسردی حل
قضیه زوبه به شرط بندی توی مسابقه
اسب سواری موقوف می کنن! اسب هر
کدوم برنده شد ، معشوق مال اون میشه!

استرالیا

دو تا مرد بر سر ازدواج با معشوق
مشترک سالها مشاجره می کنن! این
مشاجره اونقدر طول می کشه تا یکی
از طرفین بیریشه و بمیره ، یا از به
مرضی بمیره! اونوقت اونکه زنده مونده
بله خیال راحت به مقصدش می رسه



فنگاز

جوان اولی دختر محبوب رو بر
می داره و فرار می کنه! دومی هم
دختر رو از جنگ اولی می دزده و با
به فرار می داره! باز اولی همین کار رو
می کنه و این ماجرا دائما تکرار میشه!

نروژ

معشوقه ، دو مرد برای اینکه به جدال و
دعوی اونها خاتمه بده خودشو از
بالای ساختمان مرتفعی میندازه پایین و
غانه ختم میشه!

آفریقا

قضیه خیلی ساده ست و جای اختلاف
نیست! دو تا مرد ، زنی رو که می خوان
عقد می کنن و علاده براون ، بیست تا
زن دیگه هم می گیرن!

مکزیک

کار به زد و خورد خونینی می کشه و
یکی از طرفین کشته میشه! ولی بعدش
اونکه رقیبش رو کشته از دختر مورد
نظر دلبرد میشه و دخترک بی شوهر
می مونه!

آمریکا

حل قضیه بستگی به زن داره و هر کس
رو انتخاب کرد با اون ازدواج می کنه!

ایران

قطب پول موضوع رو حل می کنه! پدر
و مادر دختر می شینن یا همدیگه
مشورت می کنن و خواستگاری که
پولدار تر و گردن کلفت تره رو
انتخاب می کنن! عاشق شکست خورده
اگه توی عشقش جدی باشه یا باید
خودشو بکشه یا رقیب رو از میدون به
در کنه یا افسردگی می گیره و.....



چهار همیشه

۵ نکته معروفی که مردم به آن مبتلا به اند

http://www.Tabakooor.com

اگر قرار باشه کاری خواب بشه و درست پیش نره، حتما خراب می شه، آن هم در
نامناسبترین زمان!

اگر احتمال داشته باشه چلدين کار خواب بشه، آن کماری که بیشترین ضرر را خواهد زد
درست پیش نخواهد رفت!

همه چیز در حال بدتر شدن است!

ببخشید بزاید فردا همه چیز بدتر و وخیمتر خواهد شد.

احتمال آنکه یک شیء آسیب ببیند نسبت مستقیم دارد با ارزش آن!

هر کاری دو برابر آنچه فکرش را می کنی وقت می ببرد، مگر اینکه آن کار ساده به نظر برسد
که در آن صورت سه برابر وقت می گیرد.

در صورتی که شانس انجام درست یک کار پنجاه پنجاه باشد احتمال غلط انجام دادن آن بود
درصد است.

هر راه حلی مشکل جدیدی پدید می آورد!

همه خوبها صاحب شده اند، اگر تصاحب نشده باشند حتما دلیلی دارد.

هرگاه جسم یا ارزشی از دست شما به زمین می افتد به غیر قابل دسترس ترین مکان می رود
(جمله بریلان یا داخل سطل زباله می افتد و یا در چاه قاصدلاب)

شما هر موقع دنبال چیزی می گردید همیشه در آخرین مکانی که آن را جستجو میکنید
می یابیدش!

هرچ اهدایی ندارد که شما به چه اندازه دنبال جسی بگردید به محض آنکه آن را خریدید
آن را در مغازه ای دیگر ارزانتر خواهید یافت!

همواره در خیابان در هنگام رانندگی ماشینها در لاین دیگر سریعتر حرکت میکنند!

زمانی که دستگاه معیوب خود را نزد تعمیرکار می برید کاملا بی عیب و درست کار خواهد
کرد!



هر فردی راهی برای برودت شدن در ذهنش دارد که عملی نمیشود!
هر چیز خوب در زندگی یا غیر قانونی است و یا غیر اخلاقی و یا جای
کننده!

اگر چیزی را مقاوم در برابر حماقت احقق ها بسازی احقق باهوش
تری پیدا می شود و کارت را خراب می کند
هیچ عمل نیکی بدون محازات نخواهد ماند!
هرگاه شما چیزی را در جای امنی قرار میدهید تا کم نشود دیگر
هیچگاه نمیتوانید پیدايش کنید!

در ورزش گلف بهترین ضربه ها همیشه زمانی زده میشود که تنها
باشید و بدترین آن هنگامی که در جمعی بازی می کنید و یا با فردی
بازی میکنید که میخواهد او را با بازی خود تحت تاثیر قرار دهد!
هر چیزی را که می خواهید نمیتوانید داشته باشید و آنچه را که دارید
نسخه خواهید!

احتمال آنکه کاری را که انجام میدهید دیگران ببینند نسبت مستقیم
دارد با میزان حماقتی بودن کار شما
سنگین بودن ترافیک نسبت مستقیم دارد با میزان حماقتی برای رود
رسیدن به مقصد!

هنگام ورود به بعب بنزین جایگاهی را که انتخاب می کنید همیشه
مطولتی تر از جایگاه های دیگر خواهد بود.
وسایل نقلیه اخیر از اتوبوس، قطار، هواپیما و... همیشه دیرتر از موعد
حرکت می کنند مگر آن که شما دیر برسید در این صورت در سراسر
وقت رفته اند.

هر کسی میتواند مغزک دانشگلی بگیرد اما مناسب عقل نخواهد شد!
زبان از خلاء بیزار است آنگاه آبیاشه میگردد تا قضای موجود را پر
کند!

هرگاه کفشی نو را جایی اولین بار به پا کنید همه بایشان را روی آن
خواهد گذاشت!

زمانی که می خواهید لکه روی شیشه بچرخه را پاک کنید همیشه لکه
سمت دیگر شیشه میباشد!
قانون بقایه کثیفی برای تمیز کردن هر چیزی جزی دیگری باید کثیف
گردد!

اگر امری احتمال دارد اتفاق بیفتد و جزیی جز خوشایند باشد هرگز
اقبال نخواهد افتاد!

اگر حق با شما باشد هیچکس حرف شما را باور نخواهد کرد!
فواصی مانند نار جنگبوت می باشد تنها افراد شعیف و فطیران به نام
آن میافتنند در صورتی که ثروتمندان و صاحبان قدرت آن را پاره کرده
و میگزینند!

تو عنصری در طبیعت فزوان میباشند یکی هیدروژن و دیگری حماقت!
جاده رسیدن به موفقیت همواره در دست ساختمان است!
هرگاه چیزی را دور بیاندازید به محض آنکه دیگر به آن دسترسی
نداشته باشید به آن نیاز پیدا خواهید کرد!

کار آیمین همواره ضروری می باشد چون به شما اجازه می دهد تا در
صورت بروز مشکل فرد دیگری را نکوهش کنید!
احتمال آنکه طرف ناشی که به آن کوبه مالیده شده است بروی
فرش بیافند نسبت مستقیم دارد به قیمت فرش!

شما هیچگاه نمی توانید با نگاه کردن به خطوط راه آهن، بگویید
که قطار از کدام سمت خواهد آمد!
ماشینی که روبروی شما در حرکت است همیشه سرعتش از شما کمتر
است!

هر چه عقیده ای سختره تر باشد احتمال موفقیت آن بیشتر می
باشد!

افرادی که می توانند بهترین نصیحت ها را بکنند نصیحت نمی
کنند!

دود سیگار همواره به سمت افراد غیر سیگاری حرکت خواهد کرد.
بدون توجه به سمت وزش باد!

جای پارک مناسب ماشین همیشه سمت دیگر خیابان میباشد!
اگر به نظر می رسد همه چیزها خوب پیش می روند حتما چیزی را از
قلم انداخته ای!

دوستان می آیند و می روند اما دشمنان آبیاشه میگردند!
هرگاه به دروغ به رئیس خود بگویید که علت تاخیر شما پنجر شستن
چرخ ماشینت بوده روز بعد چرخ ماشین شما پنجر خواهد شد!
تقریبا داخل شدن به کاری از خارج شدن از آن آسانتر است!
هیچ چیز هیچگاه بهتر نشده و نخواهد شد!

کرد آوری کتنه ظفر طی طیزاده- هرات



با تقدیم احترامات خدمت شما خواننده گرامی که این اندک بضاعت ما را با دریای بیکران لطف و مرحمت به خوانش گرفته اید، در این دو صفحه سعی شده تا فعالیت‌هایی که در طی ۴ سال ۶۰۰۰ نفر این انجمن توسط هنرمندان هم وطن شما که سعی نموده اند تا رسالت خویش را در پوشش انجمن فرهنگی برای هموطنانشان به انجام برسانند به نحو اجمالی به تصویر کشیده شود.

۱۳۸۲- تأسیس واحد آموزش با مقاطع مختلف تحصیلی (ابتدائیه-متوسطه و لیسه)

۱۳۸۲- برگزاری اعیاد و جشنهای مذهبی و ملی

۱۳۸۲- ایجاد دارالقرآن به همراه اهداء زحلی و ۳۰ جلد قرآن

۱۳۸۲- نشر فصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی کلیک

۱۳۸۲- اجرای طرح بزرگ شور نشاط و سلامت (گنجه برای مرکز جهتی علوم اسلامی افغانستان)



مصاحبه‌هایی با شخصیت‌های مطرح علمی، فرهنگی و سیاسی افغانستان
دو مورد سفر مدیریت انجمن برای راجستر کردن انجمن به افغانستان

۱۳۸۲ آغاز به کار نمایندگی عورات به همت برادر گرانقدر عزیززاده

۱۳۸۲- ارسال بسته‌های فرهنگی شامل قرآن و سایر کتب به مناطق مرکزی

۱۳۸۲- شرکت در جشنواره توانمندیهای فرهنگی طلاب مرکز جهانی علوم اسلامی - قم

۱۳۸۲- شرکت در اولین نشست فرهنگی اندیشه و قلم

۱۳۸۲- برگزاری مراسم سوم جوزا (روز ملی معلم) با همکاری کنسولگری افغانستان



۱۳۸۲- راه‌اندازی وب سایت این انجمن برای اطلاع رسانی بین‌المللی و ارائه فعالیت‌های این انجمن

۱۳۸۲- فراخوان عمومی با موضوع افغانستان: دین، تجدد و آینده و اهدای جوایز به برندگان این فراخوان

۱۳۸۵- نشر ویژه نامه‌هایی به مناسبت‌های مختلف

۱۳۸۵- برگزاری جلسه نقد و بررسی فصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی کلیک با همکاری امور فرهنگی مرکز جهانی علوم اسلامی



فعالیت های فرهنگی

دستاوردهای ۴ ساله



۱۳۸۴-۱۳۸۵ - برگزاری اردوهای تفریحی و آموزشی
۱۳۸۵ - برنامه ریزی هفتی در راستای سوق دهی استعداد های
درخشان برای موفقیت بیشتر ۱۳۸۵ - برگزاری جشن بزرگ غدیر

انجمن فرهنگی تبانور اندیشه

سال چهارم شهریور ماه - شماره ۱۳۸۶



آمادگی برادران هوشمنان در شهر های کامل (الجنسیر قلامزاده)، هزار شریف (الجنسیر
سید سرور) و ایمان (الجنسیر مهر آیین) برای همکاری با این انجمن

احراز ۳ مقام در جشنواره توانمندیهای فرهنگی طلاب مرکز جهانی علوم اسلامی - مشهد

۱۳۸۶ - کسب مقام اول فصلنامه کلک در طراحی و صفحه آرایی

۱۳۸۶ - کسب مقام دوم در بهترین نشریات

۱۳۸۶ - کسب مقام اول سایت انجمن در بهترین وسایط ها و وبلاگها

۱۳۸۶ - نشر ۱۴ شماره از فصلنامه کلک به همراه ۴ ویژه نامه

اهداء ۴۹ جلد کتاب به کتابخانه موسسه فتون در هرات

ارسال ۱۰ جلد کلام الله مجید برای مکتبخانه رستم (منطقه ای در پکاولنگ)

در دست اقدام:

ارسال ۲۰ جلد کلام الله مجید و ۲۰ جلد کتاب احکام روزه برای هیئت مذهبی محبان الزهراء (اهرات)

ارسال ۳۰ جلد کتاب احکام روزه امامان شیعیان واحکام نوجوانان برای مردم پکاولنگ

راه آنلاین وب سایت برای فصلنامه <http://www.clickmg.4t.com>



۱۳۸۶ - شرکت در دومین نشست اندیشه و قلم

۱۳۸۶ - ارائه آنلاین فصلنامه از طریق اینترنت ویا ارسال به اعضاء سایت از طریق ایمیل



سیر مردم سالاری در افغانستان

(سید حیدر سادات)

اصلاحی، فصل جدیدی در ادبیات سیاسی پدید آوردند.

افغانستان از آغاز سده نوزدهم در پی الگو برداری از مدل نوسازی غرب به تدریج در مسیر نوگرایی فکری گام نهاد و در نهایت روحیه نو خواهی و تجدد بویزه در طی جنبش بیداری فکری عصر امایی و مشروطه دوم قوت گرفت. در همین حال پویش نوسازی سیاسی و دگرگونی اجتماعی از همان ابتدا تاکنون با واکنش های انتقادی برخی از اندیشمندان سیاسی روبرو بوده است. مهمترین جنبه بحران بروز تقابل سنت و مدرنیسم ناشی از زیاده روی در دستیابی به عقلانیت در جریان تحولات فکری و سیاسی روزگار نوین و تکوین جامعه مدون بود طبیعی است که در جریان تحقق عقلانیت روابط عاطفی که اساس مراودت سنتی افغانیان بوده جای خود را به رفتاری سازمان یافته و شاهرگ گونه و انگیزه های غیر شخصی و حسابگرانه سپرد. این جایگزینی که به سقوط معنویت می انجامید نمی توانست با فرهنگ افغانی سازگاری داشته باشد. به هر حال تلاش در جهت نوسازی ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از یک سو و مقاومت سرسختانه ساختار سیاسی و صورتبندی اجتماعی سنتی در برابر مدرنیسم، بی هویش فرهنگی و بلامتکلیفی در گزینش سنخ نظام سیاسی را تشدید کرد و از افغانستان جامعه ای با بحرانهای دائمی لاینحل ساخت، به نحوی که امروز پس از گذشت قریب به صد سال که اولین انقلاب و پست و هشت سال از دومین انقلاب می

جامعه افغانستان در سیر تاریخی خود چه از نقطه نظر سیاسی و چه از جنبه قشر بندی اجتماعی و فرهنگ عمومی روندی غیر طبیعی را پشت سر گذاشته و هیچ سختی با جامعه مدرن اروپایی که در طی دوران جدید تاریخ خود مشکل گرفت، ندارد. جامعه افغانستان همیشه با بحرانهای هویت، مشروعیت، مشارکت و توزیع قدرت روبرو بوده است، از این رو افغانیان برای غلبه به این بحران و رسیدن به وضعیتی مطلوب از میان دو راه موجود، یکی حفظ صورت بندی سنتی و نظام ملوک الطوائفی دیگری پویایی و نوگرایی، راه دوم را حطی تر و انسانی تر تشخیص داده و اختیار نموده اند. متفکران سیاسی با انتقاد از نظام سیاسی حاکم و پیشنهادات نوکریانه





گذرد هنوز در پی شناخت عوامل بازدارنده تحقق جامعه مدنی هستیم.

جامعه افغانی در سده بیستم یا حرکتی ناهنوار و پرفراز و نشیب در مسیر دموکراسی و آزادی به پیش می رود و همچنان سوال های در زمینه دموکراسی پیش روی دارد که از پایه ای جهات بی باهت به آنچه در سیده دمان و روز اندیشه تجدید مطرح بوده نیست نباید نامی بر سه لحظه گذار از نظام پاتریمونئال به دموکراسی در افغانستان به منظور استفاده از تجربه ها دستاوردها و عبرت از شکست های سه نسل افغانی خالی از لطف نباشد چرا که امروزه یکی از زمینه های استقرار دموکراسی وجود تجربه و تمرین لازم برای این منظور است. از لحاظ تاریخی کوشش های اولیه در راه استقرار دموکراسی در بیشتر کشورها یا شکست روبرو شد. اما کوشش های بعدی با توفیق ترین بود. یک علت موجه این امر این است که اطلاع و تجربه تاثیر خود را به جا گذاشت و هم اینکه معلوم شد این کار باید مرحله ای را بگذراند یا با گرفتن چند صباحی جنبش مشروط در زمان «امانی» اولین لحظه تاریخی گذار از ساخت پاتریمونئال قدرت به نظام دموکراتیک پیش می رفت و شکل می گرفت. در این انقلاب مفاهیمی بنیادی و مهم در زمینه تجدید مانند حاکمیت مردم آزادی عقیده حقوق اساسی شهروندان، تفکیک قوا و حکومت قانون معرفی و اشاعه یافت. بدین ترتیب انقلاب سه دوره توانست ذهن مردم افغانستان را با تعاریف کاملاً نویسی از مفاهیم اساسی مدرن چون دولت، قانون، ملت،

مشروعیت سیاسی مشارکت مردم در زندگی سیاسی و ... آشنا کند و نهادهای مدرن مانند مجلس، احزاب، و ... را پایه گذاری کند. گرچه مشروط از خود تحولانی بنیادی و مانگار در کشور به جا گذاشت دبه دلیل ضعف تاریخی نیروهای اجتماعی، ساخت ستی جامعه، جامعه و فشارهای خارجی نتوانست به هدف اصلی خود که هدایت افغانستان به سوی یک نظام متحد و استقرار دموکراسی بوده دست یابد.

شکست جنبش مشروطه موجب پیدایش این فکر در روشنفکران افغانستان زمین در این دوره شد که جابه جایی قدرت سیاسی در شرایط فقدان نهادهای مدنی گاهی از کار فروسته جامعه مانسی گشاید اما زمانی این دگرویسی رخ داد که دولت مطلقه پادشاهی استقرار یافته بود.

با سقوط رژیم پادشاهی در سال ۱۳۵۱ دومین لحظه گذار از نظام نئوپاتریمونئال و ساخت دول به نظام دموکراسی (دموکراتیک) شکل گرفت. در ای دوره چهار ساله پیش از هر لحظه ای در افغانستان امکان استقرار دموکراسی وجود داشت. در آغاز این دوره کمر دولت مطلقه شبه مدرن و استبداد شکست و گرد آمدن چندین عامل خاص ندادم و پاگیری مجدد حکومت مطلقه مردن دیگری را در کوتاه مدت، ناممکن ساخت و فرصت ذی قیمتی به وجود آورد تا دموکراسی استقرار یافته و کارایی اش را آشکار کند فرهنگ حاکم بر این دوره به میزان زیادی ادامه نظام گفتاری جنبش مشروط اول بود. زندگی سیاسی و فرهنگی در جامعه به جای تکیه بر افراد



ایلات و قبائل، دولت، ... بر سه حوزه جدید از زندگی مدرن، احزاب، اتحادیه های کارگری و صنفی و مجلس استوار بود.

این نهادها نقش حافظ فضای دموکراتیک را داشته و به مثابه جریان موافق دموکراتیزاسیون عمل می کرد در این دوره نهضت ملی افغانستان که یکی از مهمترین نهضت های کشور به شمار می رود رخ داد.

گرایش های عمده در این دوره عبارتند از حمایت از قانون و اجرای آن در عمل پارکانیسم، سوسیالیسم لیبرالیم.

روشنفکران و طبقات جدید شهری حاملین عمده این گرایش های فکری بودند. اما پس از چندی پروژه دوم گذار به دموکراسی متوقف شده و جامعه افغانستان دوباره به پروژه دولت مطلقه شبه مدرن باز می گردد.

با پیروزی انقلاب اسلامی (مجاهدین) سومین لحظه تاریخی گذار از نظام پاتریمونئال به نظام دموکراتیک شکل گرفت. این فرصت ذی قیمتی بود که با فروپاشی ساختار رژیم مارکسیستی پدید آمد که می توانستیم بر مبنای آن به تأسیس آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی بپردازیم اما به دلیل هیجانات اولیه پیروز مجاهدین بر متجاوزین (خواری سبزی) متأسفانه حکومت مجاهدین و جنگهای خونین بین گروهی، این فرصت به تأخیر انداخته شد.

علامه شهید سید اسماعیل بلخی و سید میر علی احمد «اسکلاخی» و آیه الله حجت به عنوان رهبران مذهبی و میاسی جنبش نقش بسیار موثری در سیر سعودی جنبش داشته اند. نقش موثر علامه بزرگ بلخی در هدایت نهضت انقلاب اسلامی افغانستان و رهبری مذهبی سید میر علی احمد و آیه الله حجت و عده ای از روحانیت در انقلاب اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست.

البته استقرار دموکراسی و آزادی در جامعه ای که قرنها در زیر بوق استبداد زندگی کرده و با زندگی در شرایط استبدادی خو گرفته و هم اکنون نیز در آن نیروهای شیفته استبداد از امکانات فراوان برخوردارند با مانع ها و مشکلات فراوان روبروست بعید نیست حتی منتقدان دموکراسی در افغانستان نیز به ویروس استبداد آلوده باشند.

هر چند تاریخ افغانستان این خود محوری و خود کمالی در برخی مسئولین بوده است.

به هر حال هر جامعه ای برای ایجاد فضای دموکراتیک، قانونمند و مردمی نیازمند یویایی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و این امر زمانی حاصل می شود که در جامعه، فرهنگ سیاسی مشارکتی، نهادهای مشارکت، قانونی متعدد تساهل و مدارای سیاسی و بالاخره امکان مشارکت آزاد منشته کلیه افراد جامعه در امورات سیاسی و اجتماعی وجود داشته باشد. مشارکت سیاسی به مثابه یکی از عناصر اصلی دموکراسی مستلزم برابری حقوق تمام شروندان و وجود آزادی کمی سیاسی و اجتماعی است.

آنچه از بررسی نحوه ظهور مردم سالاری در افغانستان به دست می آید این است که سازمان مذهبی و پیموده ترین ارکان برای رهبری و جلسه مشارکت در سرنوشت سیاسی خویش بوده است

گفتمان دموکراسی سه ظهور اصلی داشته است. اولاً: در مقابل پاتریمونئالیسم عوامل استعمار در قالب جنبش مردمی ظهور یافت. ثانیاً: در مقابل مدرنیسم متعلقه پادشاهی در قالب نهضت ملی ظهور پیدا کرد.

ثالثاً: در مقابل هر مونی سنت گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی بویژه پس از ۱۳۷۲ در قالب نهضت جامعه مدنی تجسم یافت.

(نهضت حکومت مجاهدان) امروز اما جریان نهضت جامعه مدنی که در سال ۱۳۸۳ آغاز شده بود دچار سکون و انفعال گردیده و دوره گذار به مردم سالاری نیز با مشکل مواجه گردیده و تنها عاملی که مردم سالاری را نهادینه می کند، تعلیم و آموزش آن به لایه های اجتماعی بویژه نوده مردم است.

اصول دموکراسی را باید آموخت تا فرآیند گذار به دموکراسی با مشکل مواجه نشود و روزی برسد که شاهد استقرار مردم سالاری در جامعه باشیم.

حرکت کشتی نجات آدمیان، احتیاجی به دریا ندارد.

این کشتی بر روی قطره اشکی مقدسی که برای حسین ریخته می شود، می گذرد اشکی که از اعماق دل برآید و جان را بسوزاند و آنگاه آن را رهسپار پیشگاه اقدس خداوندی نماید.

ای حسین، از فرزند شریفیدین انسان! ای عشوق جانهای شسته حق و حقیقت! و ای امدی حیات یاکان! اولاد آدم! داستان خونین تو در دشت سوزان ننوا، قرنیا پیش از آنکه، چشم به این دنیا باز کنیم، به وسوسه پیوسته است، چنین بود که ما گروهی از کاروانان گذرگاه حیات پر معنا، به حکم جریان نظم زندگی در خویشار زسان، از دیدار جمال زیبای ربانی تو و یاران بی نظیرت محروم گشتیم، آن یاران بارفایی که با شکوفای درخشانترین سعادت و فضیلت انسانی، چهره ای برافروختند و بنا آن بال و پری که از اعماق جانشان رویده بود، در چند لحظه از تنگنای عالم خاک به اوج عالم پاک به پرواز درآمدند.

المسوس که از تصدیق جان در آن طبع اخلاسی که در آن روز خونبار جان ۷۲ تن انسان کامل را به پیشگاه الهی عرضه کرده محروم ماندیم.

با این حال، سپاس یکران خدا را که از آن گروه نابخرد نبودیم که نشستند و عهدها بستند و ترا برای اقامه حکومت حق و عدالت به سزمین خود عراق دعوت نمودند و در آن هنگام که گام بر سرزمین آنان نهادی، نابخردانه عهدها شکستند و به انکار صدها نامه که شخصیت خود را در گرو آن گذاشته بودند، برخاستند و آنگاه با شمشیرهای بران خود بر تو و یاران تو تاختند و در آن روز پیش از آنکه آفتاب سپهر لاجوردین از دیدگاه ساکنان زمین ناپدید گردد، خورشید عالم افروز و جود ترا از دیدگان مردم دنیا پوشاندند، غافل از آنکه هرگاه جمال ابدیت نمای تو از دیدگاه فضای عالم طبعت غروب کند، در دلهای پاکان فرزندان آدم، طلوع جاودانه خواهد داشت.

اینکه، همه ما دلباختگان وجود تا زینت، عهدنامه ای با قلم عقل و وجدان نوشته و با خون دل امضاء نموده به پیشگاه مقدست تقدیم می داریم که تا جان در بدن داریم، دل به عشق تو سپاریم و در راه دفاع از آسمان الهی تو که رسالت عظمای نسایت است، از هیچ تلاشی دریغ نوزیم، باید که علی الهی... ابدیت به شوق دیدار تو، ای چهره ات تجلی نگاه حق و حقیقت، سر از خاک برآوریم و در شعاع جاذبیت روح بزرگ تو، رو به سرنوشت نهایی خود گام برداریم.



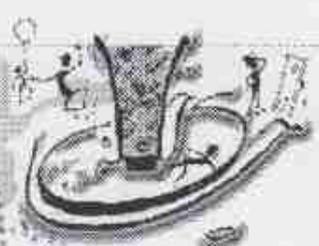


الا اگه گفتید این عکس را ببینید به

یاد چه می افتید؟ نوشابه ی کوکا کولا؟

چه ربطی دارد؟ ما الموله پولیکان

بابا مانکن های چینی و خارجی

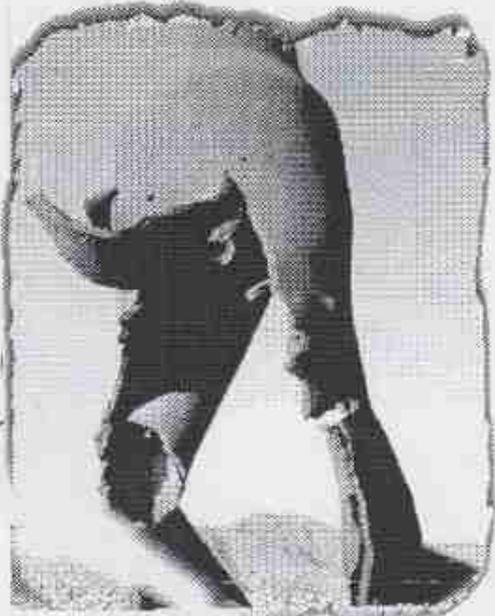


اینو دیگه نمی خواد بگویند

که به یاد چه می افتید؟

اگه می توانید بگویند که اسلا

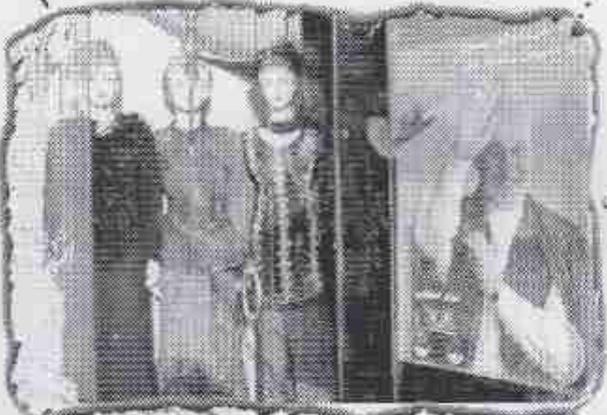
چه هست



این تصویر برای کسانی که در کابل حوالی کوته سنگی بک گلاری

رفته اند آشناست. آنطرفها خیلی از این آثارهای هنری است

بعلا برایتان می گویم



اینها این هم یکی دیگر

"خدا کند در سیاه و سفید خوب دیده شود"

این هم همان عکس اولی است البته بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی و شعا

شاهد تاثیرات آثار دموکراسی

وی این اثر هنری هستید



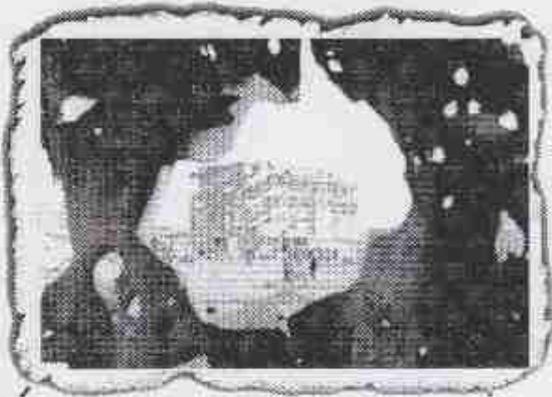
و نور همیشه زیباست

روزنه همیشه زیباست

حتی اگر از سوراخهای ایجاد شده توسط مرمی باشد

ateaziz@yahoo.com

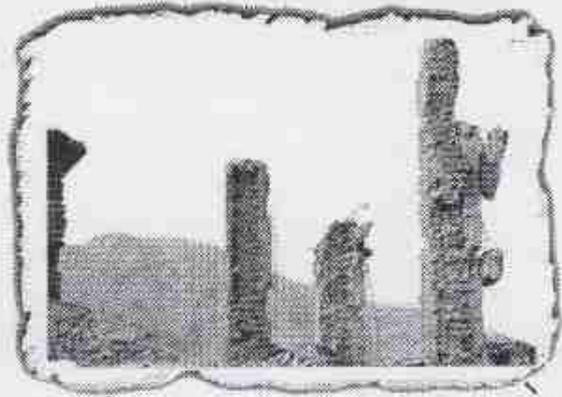




این هم یکی از آثار هنری که گنجم اطراف

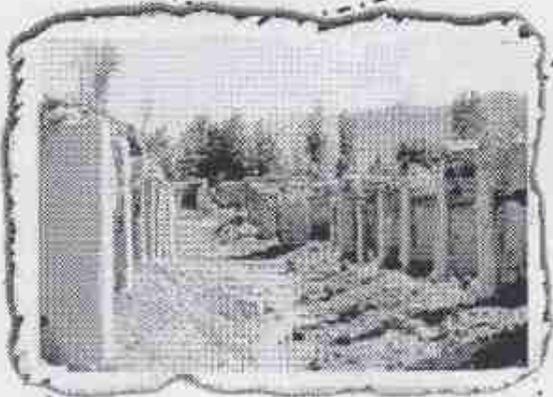
کوته سنگی بیشتر به چشم می خورد صبر کن بعداً می گم کم کم مجبورم بگویم و گرنه خودتان می فابید و دیگه به مه رای نمی زیند یکی از آثار هنری که توسط جنگ طراحی و ساخته شده و حوالی کوته سنگی هم هست آگه گفتید

چی است؟



شبه قلمای و سترن و بعضی از سکانسکهای

کابویی هادر دشتهای هاوایی است نه؟ ولی نه اشتباه نکنی د این هم یکی از آثار هنری افغانستان است که در حوالی شهر زیبای کابل دیده می شود نیازی به توضیح نیست به قول سید آخوند " بدون شرح است



آری یک زمانی بهار بود و درختان سرسبز

به قول مردم بهار رفت و روسیاهی اش به دیگ ماند!

و وعده هایش هم در بوجی

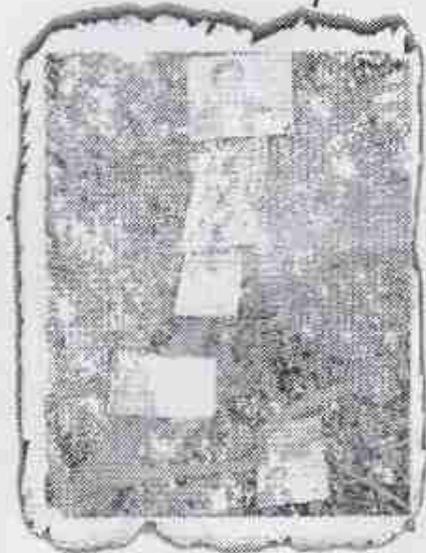
نه دیگه در مورد این عکس بی انصافی است که بگویم جنگ این کارو کرده بلکه در حقیقت این مهاجرت

است که این کارو کرده کی گفته که مهاجرت زاینده

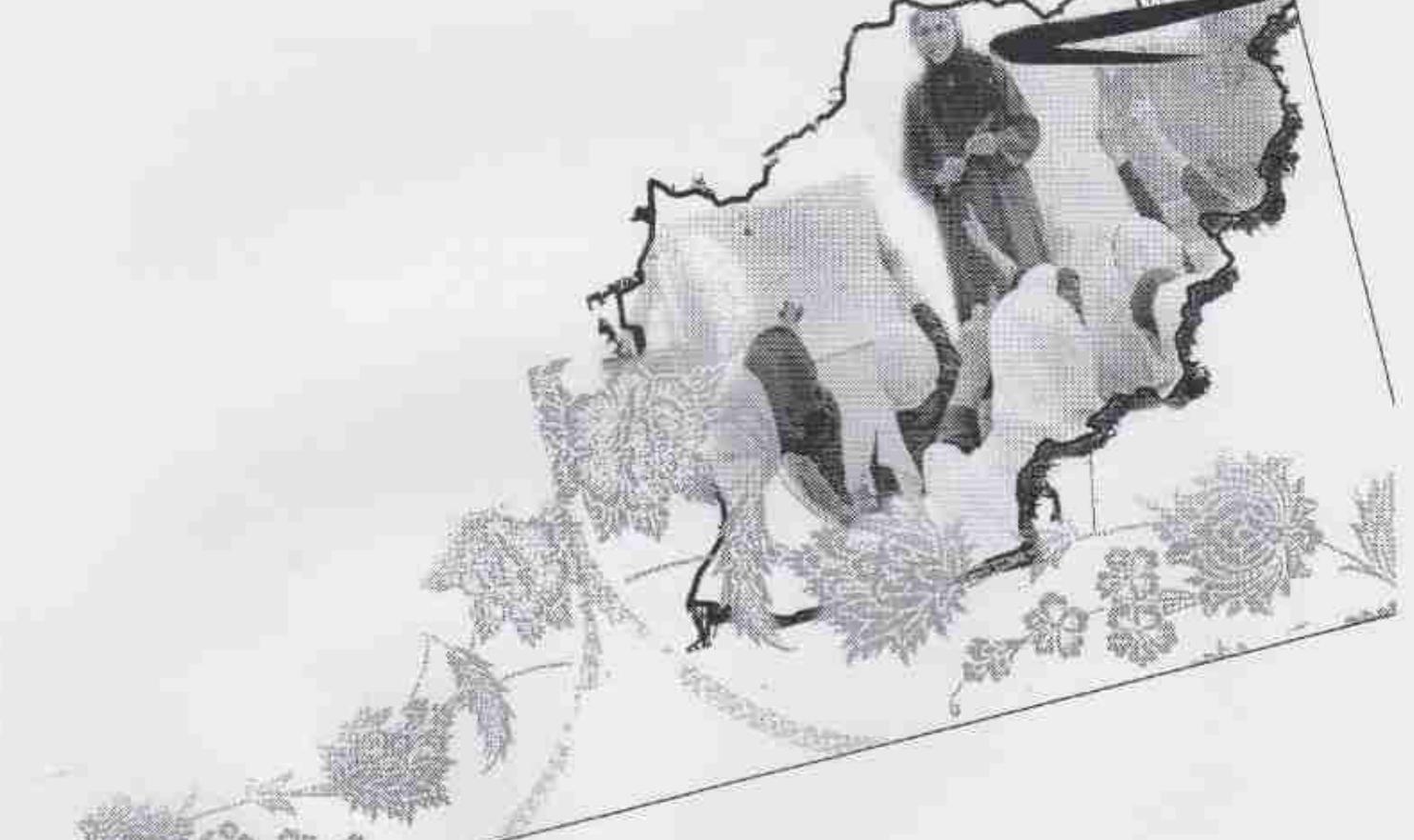
جنگ بوده

سیاه خاک " مطمئن نیستم ولی از این مکانها د

ر افغانستان زیاد است



اگر معلم نشوم جایی نمیرم



وی گفته بود که استادان بزرگوار حتی اشتباهات املائی دارند و از وزن شعر چیزی نمی فهمند. من فکر می کنم نوشته های آن بنده خدا هم ذره ای از خروار بی سنوادی در افغانستان را نشان می دهد. اگر بگویم ۸۰ درصد جامعه افغانی را یسوادان تشکیل میدهد زیاد درد آور نیست ولی وقتی می بینم که ۲۰ درصد باقی مانده هم

این داستان مهر صحتی است بر این مطلب همکار گرانقدرمان آقای سید سرور حسینی از مزار شریف که: دیروز در یک روزنامه محلی چاپ مزار شریف نوشته ای را از یک دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه بلخ خواندم که تا قسم بیشتر شد نگارنده آن سطور نوشته بود که تعدادی از اساتید دانشکده ادبیات با نام احمد شاملو و شما پوشیح آشنا نیستند.



سواد کاذب دارند یعنی فقط خواندن و نوشتن بلدند بسیار متاثر کننده است.

بدتر از همه اینکه در مسند تدریس هم همین بی سوادان نشسته اند. من فکر می کردم فقط دانشکده انجیری توسط بی سوادان اداره و تدریس می گردد اما بعداً دریافتم که نخیر تمام دانشکده ها و دانشگاه ها و مکاتب توسط بی سوادان تدریس و رهبری می گردد. در دانشکده انجیری اساتیدی هستند که مساحت اشکال هندسی را نمی توانند پیدا کنند.

چرا افغانهای ما این قدر ضعیف اند؟؟

اگر بگویم سی سال جنگ باعث کهنه شدن مواد و متود درسی شده و مخصوصاً کسانی که در ۲۰ سال آخر فارغ شده اند ضعیف هستند باز هم دلیل قانع کننده ای نیست زیرا من تعدادی از این بیسوادان را می شناسم که حد اقل ۲۵ سال پیش فارغ شده اند و حتی در میان شان کسانی است که در شوروی سابق درس خوانده اند اما با منطق علمی و دید و نگاه علمی فرسنگ ها فاصله دارند!

اگر بگویم افغانها استعداد ندارند که این طور هم نیست چون هم نژاد ما و هم خون های اقوام داخل کشور در کشورهای همجوار و با دور تر زیست می کنند که در میان کشور های صنعتی و صاحب علم و کمال هستند.

چه سوری در این کار نهفته است؟

و این هم جواب این سوراخی معروف میایی

ملازم و با خدمت کار رئیس

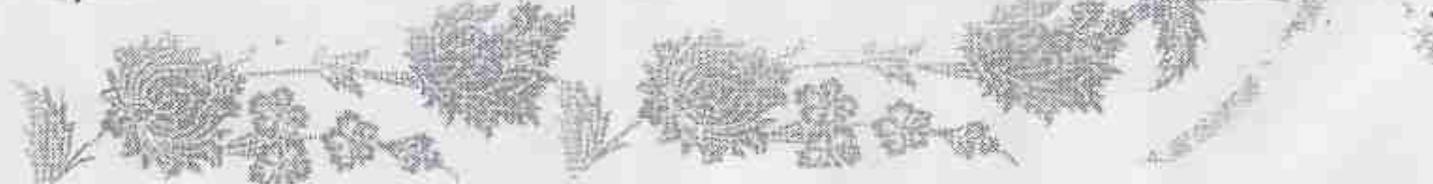
صاحب معارف در دهلیز آن ریاست رو بروی اتاق رئیس صاحب این طرف و آن طرف قدم میزد تا گوشه به صدای بادارش باشد.

تا لقمه چربی برای رئیسش پیدا شود که آن مسکین هم سهم و حقی خالص خود را برداشته باشند. بهار بود و هوا سرد گاهی هم با رانی از قضا آن روز هوا خیلی سرد شده بود دست های آقا ملازم در جیب هایش میلو لیلند تمپداتم چیزی را گم کرده بودند و با هم واقعیت از شدت سرما در حرکت بودند خوب به هر صورت درین وقت بود که سورو کله دیگری پیدا شد با قیافه کاملاً ناشناخته و موهای ژولیده و لباس های چرکین که گوی از کوره آهن گری بر

آمده باشند. بریشان اینسو و آنسو را نگاه میکرد انگار چیزی را گم کرده باشد تا گه آن چشم آقا ملازم به او خورد از دیدن او خون در رگ های ملازم در حرکت آمد و گویا روحی تازه در کالبد سر ما خورده ملازم دمیده شد دیگر از سرما خور دگی ملازم اثر باقی نمانده بود تنک و پشیره جور و سر حال شد. با قیافه دو ستانه جلو رفته و با زبان چربی ازش سوال کرد.

برادر جان با رئیس صیب کار داشتید؟ آن

شخص گویا که بخت با او یار شده و به آسانی با رئیس رو برو شده است گفت: ها صحیبت شما هستند؟ سلام علیکم! ملازم از یک طرف به اینکه رئیس خطاب شده بود خیلی مغرور شده و در لباس ها پش جای نمی شد از طرف دیگر از اینکه شخص خیلی به درد بخور گیرش آمده بود بسیار خوشحال بود قو را الطاق رئیس را نشان داد. بدون تنک تنک و تشریفات دروازه راه شدت کویده داخل الطاق رئیس شد رئیس هم ازینکه فکر میکرد لقمه چربی گیرش آمده اعتراض راه زبان نیاورده و خوش آمدید گفته استقبال گرمش نمود.



السلام علیکم رئیس صیب! وعلیکم سلام
خوش آمدین خوش آمدین. تشکر رئیس
صاحب جوو باشید.

با گذشت این احوال پرسی مختصر آقای
معلم با صندلی تکیه زد و پاها پیش را بالای میز
رئیس دواز کشید و گفت: رئیس صاحب
بسیار تشنه شدم! و با گفتن این حرف پیا له جای
رئیس را به سر کشید.

رئیس هر چند چیغ زد که معلم صاحب برای
تان جای میخو استم جای را نگرفت و دزد را دوا
نکرد. خوب هردو شروع کردند به صحبت های
شان اما سر رشته سخن را رئیس با این سوالات به
دست گرفت: رئیس! استاد بفرماید خدمت تان را؟
معلم: آمدن که ملیم شم آه ملیم.

رئیس: بسیار خوب اقدام نیکی کردید ما به معلم
مسئله بسیار ضرورت داریم.

معلم: خوب والا چه کنیم دیگه غریبی نیست
مجبور ماندم آمدیم که دروازه شما را هم تک
تک کنیم.

رئیس: خوب استاد از کدام فاکولته فارغ شدید؟
معلم: جی گفتین رئیس صاحب کشر لغات بود
ساده تر صحت کنیدا.

رئیس: هدفم اینست که از کدام پوهنزی فارغ
شدید؟



معلم: والا اگر راستنه بگویم رئیس صاحب به
همی اوغونی موغونی او قدر بلد نیستم. در همین
جا معلم روی حرف رئیس در آمده شروع به
سوالات خود/کککک معلم: رئیس صاحب اگر ما
هم معلم شدیم بند تیان خوده ده گردن مان
بیندیم؟

رئیس: نه معلم صاحب اشتا کردید! اشما به این
آشنا نیستید! نکالی است ای نکالی.

معلم: رئیس صیب خوب گوش کن باز قسم معلم
های دیگر نکلی معاش مه باید سری هر ماه حواله
شود. و دیگر اینکه هر سال خو تنها گندم و روغن
میدادی اما امسال باید برنجم حواله کنی اگر
راستنه بگویم به خدا ما بسیار مهمان دارهسیم.

رئیس: خوب به هر صورت این گپ ها
بعدا هم میشود اما حالا بگو که پوهستون
خوانده یا نه؟

معلم: نه والا تا حالی کویون مو پون
نخوردیم چه دروغ به شما بگویم ها
همسایه ها مون بسیار خوردن او نا چند
سالست که ملیم استن مه هم قصد دارم به
خیرش.

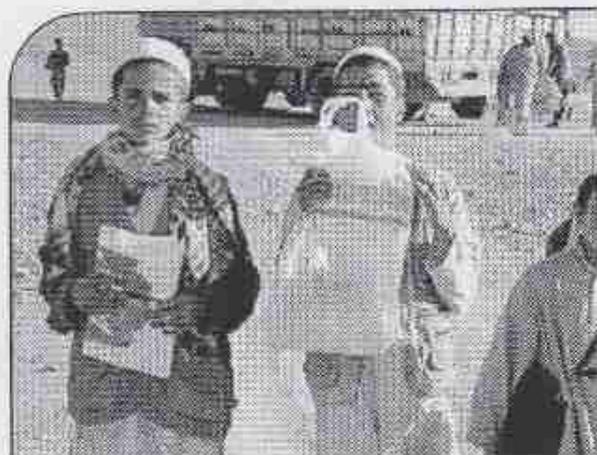
رئیس: اسناد کویون نگفتم پوهستون
گفتم.

معلم: خو خی درست مه دیگه قسم فیکر
کدم بیخین.

رئیس: آیا مکتب خواندی یا نه؟

معلم: آن بلی چرائی ۶ ساله بودم که پدرم به زور
لت و کوب پیش آخون روانم کله نزدیک آلفیاره
پاد گرفته بودم یک روز آخون یک سیلی جا نانه
ده روم زد مه هم فرم او مد دیگه قل هم نه گفتم.

رئیس: خو خی تو هیچ مکتب نخواندی؟



معلم: اگر مکتب میخواندم ملیم میشدم؟

رئیس: پس چه میشدی؟

معلم: یگان قمندان، مهندسان امیه و سوال پسوال به ای ماش دولت خو مرغم هم سیر نمیشه.

رئیس: زود برو بر حرفی نکن.

معلم: والا اگر ملیم نشم جای نمیروم.

رئیس: زود برای و بر حرفی نکن و گرنه ملازم ها را صدا میکنم سرو پوز بریت نمیداند.

معلم: رئیس صیب آخر چه دشمنی با من داری که ملیم نشم و به کدام دلیل به نظرم که به شما کدام بدی نکندیم.

رئیس: هیچ دلیلی نداره و نه مه به شما دشمنی دارم / فقط دلیلش همین است که سواد ندارین.

معلم: سواد!!! مه که سواده یاد دارم! تی بیین از شما هم خوب تلفظ میکنم / سواد ادیگه چه مشکل است.

رئیس: او بچه سواد به این گفته نمیشه / سواد درست خواندن و درست نوشتن را میگویند.

برای دیگر اعصاب مرا خراب نکن / اگر نی باز کار و ته میکنم.

معلم: گپ که به سواد نیست!

رئیس: چطور به سواد نیست؟

معلم: اگر به سواد می بود پسر مامانی چهار سال بود که دهقان ما بود اسال رقیم.

که باز هم دهقانش بگیرم او گفت که از پستی بالا گپ نزن با مه! خیر نداری که مه حالا معلم شدم؟ مه گفتم تو چه طور معلم شدی؟ مکتب که نخوانده بودی!

او گفت که معلم شدن به این حرف ها ارتباط نداره برو با رئیس صاحب جور آمد کن همه کار ها را درست میکند.

رئیس: آخ او بچه راست میگی؟

معلم: خوب اگر بساور نمیکنید خودشن را میخوامم به هر صورت اگر چند افغانی باشد کارم نمیشه؟ ۱۰۰۰ افغانی دارم رئیس صاحب!

رئیس: برو به این حرف ها نمیشه مر کدام رشوت خور فکر کردی؟

معلم: نی رئیس صاحب خدا نه خواسته باشد رشوت نی اما شیرینی ار استی ۶۰۰۰ افغانی دارم میشه؟

رئیس: حالا آدم آدم شو و آینده دار معلوم شدی صحبت شب بیا در خانه کار ها را درست میکنیم / اها لا لایت این قسم کار صد ها غریبه درست کرده و شما هم صدو یک.

معلم: تشکر! تشکر زیاد رئیس صاحب قربان شما و قربان جیب خودم.

فلا خدا حافظ بیگم شان را سلام بگویند شب آمده باز قصه میکنم خدا حافظ!



جهان اسلام

(مشکلات، نیازها، چالشها و راهکارها)

۱- (دین اسلام چگونه دینی است؟

الف- کسی ظهور کرده در کجا و توسط چه کسی؟
در شرایطی که جهل و بیاداری و نادانی و ظلم و استبداد، آدم کشی و غارتگری و بشریت را در بند کشیده بود. و عنده معبودی از زورمداران مستمگر برگرده اکثریت جامعه سوار و دست از هیچ خیانت و جنایتی بر نمی داشت بخصوص در شبه جزیره العرب آن روزها دین مقدس اسلام بعنوان آخرین دین آسمانی و الهی و کهنترین دین در میان ادیان عالم توسط پاک ترین انسانهای روی زمین بنام محمد مصطفی (ص) در سال چهل و نهم غلام الفیل از سرزمین مکه ظهور و بعنوان پیک دین جهانی بر تمام بشریت عرضه گردید.

دینی که بفرموده خود رسول الله (ص) (بهترین و جامع ترین دینهای الهی و بشری بوده و هیچ آئینی بر آن برتری نداشته و نخواهد داشت) (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) "۱" دینی که توأم با عدالت و مساوات و مراعات حقوق همگان بوده و به حمایت از همه اقشار جامعه بخصوص مستضعفان، بیچارگان، در ماندهگان و ستمدیدگان که در طول تاریخ شلاق جور و ستمداری بر سر و صورت شان تاخته شده اند، قدم به عرصه اجتماع گذاشته و بنا منطق و دلیل مخالفان را به نهدی و مبارزه طلبیده و از آنان میخواهد با نا دلایل قانع و قانع کننده ای از خود دفاع و حفاظت خویش را به اثبات رسانیده و با تسلیم محض و بی چون و چرای منطق و بیان استحکام قرآن و دین مقدس اسلام بشوند.



مشکلات، نیازها، چالشها و راهکارها

ب- در زمان ظهور دین مقدس اسلام چه دنیایی وجود داشتند؟

بدون شک در هر مقطع تاریخی و هر سه از زمان ادیان مختلف با برنامه ها و ایده های متفاوتی ظهور کرده و برای خود پیروانی نیز بدست آورده اند. حال چه این ادیان، الهی و آسمانی بوده اند یا زمینی و بشری. در زمان ظهور اسلام هم ادیان مختلفی وجود داشته و پیروانی نیز به همراه داشته اند که در شبه جزیره العرب آن روز مهمترین آنها عبارت بودند از:

- 1- بت پرستی که اکثریت جامعه آن روز صورت تقلیدی و ناآگاهانه از آن پیروی کرده و رهبریت آن بدست یک خدای افراطی زورگو و فرست طلب چون ابوسفیان، ابوجهل و اشالهم بوده و از آن حمایت می نمودند.
- 2- یهودیت که این دین یکی از ادیان الهی بوده و توسط حضرت موسی (ع) آورده شده و در زمان ظهور اسلام رهبریت آن بدست اشخاص چون عبدالمطلب و ابن ابی و اشالهم بوده است.
- 3- مسیحیت که این دین نیز آسمانی بوده و توسط حضرت عیسی (ع) آورده شده و در بعضی از کشورهای آن روز پیروان زیادی هم داشته که نجاشی یکی از پادشاهان و سرمداران این دین بشمار می آمده است.

ج- خواسته های اسلام از بشریت:

وقتی که دین مقدس اسلام قدم به عرصه اجتماع گذاشت با ازاله یکسری برنامه های فردی و اجتماعی و... تمام خواسته های خود را بصورت مدون در قالب یک کتاب و جیبانی بنام قرآن کریم توسط پیامبر اکرم (ص) عرضه نمود.

که در این تمام دستوراتش بعد از شناخت و ایمان بخداوند متعال و پیامبرش حضرت محمد مصطفی (ص) و روز رستاخیز، عدالت و سیدانگری و تجاوز و پیمانگری، زورگویی و زور مندری و... خط بطلان کشیده و با شعار (قولوا لا اله الا الله فقلحون ۲۲۶)

1- معجم الحلاف شیخ طوس ج ۴۱۹/۶ نقل از صحیح بخاری ج ۱۱۷/۲ و سنن البزار قطعی ج ۲۰۲/۳

2- حصار الانوار ج 2018 /

وبالتعاون علی التیر والتقوی و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان (مانند 2/2) در برابر هر چه ظالم و مستغرب قاطعانه ایستاده و پیروانش را نیز بدین ترغیبات نموده اند که: اشد علی الکفار رحما می بینم (سوره فتح ۲۹)

2- مشکلات جهان اسلام:

با ظهور اسلام و ارائه برنامه های حیات بخش خویش در شرایطی که بت پرستی و زور مندری در اوج خود رسیده بود، ناخود آگاهانه رزمه های مخالف و جنبه گیری های خصمانه مخالفین از گوشه و کنار جهان آن روز برخاسته و دشمنان داخلی و خارجی دست بدست هم داده و در صدد محو و نابودی این دین نو پا بر آمدند تا میاد قدرت و اقتدار دروغین آنان که سالهای سال در سایه آن برگزیده مردم بیچاره آن روز سوار بودند، و زالوار خون انسان را می مکیدند، در معرض آسیب و زوال قرار بگیرند چنانکه امروزه نیز این سیاست توسط یک عده دول غریب و کشور های انگشت شماری چون آمریکا، اسرائیل و انگلستان و... دنبال می شود.



از اختلافات و چند دستگی دولتها بخصوص کشورهای اسلامی سوء استفاده نموده و دوراستای اهداف خودشان دست از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی کند.

امروزه با توجه به اینکه بیش از یک میلیارد و نیمی مسلمان در گوشه و کنار جهان زندگی می کنند و زعامت و رهبری بسیاری از دولتهای دنیا را بدست دارند ولی متأسفانه بدلیل ناآشنائی بودن با مذهب دیگر و عدم اتحاد و همگنی هر روز بیش از پیش از ناحیه دشمنان قسم خورده اسلام ضربات جبران ناپذیری وانسبت به اسلام و امت اسلامی تجربه می کنند و مسلمانها هر روز بیش از دیروز قدرت و اقتدار خود را از دست می دهند. اختیارات از آنان سلب می شوند و به بهانه های مختلفی مورد اتهام و محکومیت قرار گرفته و عملاً صحنه رقابتها و تاخت و تازهای آنان قرار می گیرند که نمونه بارز آن رادر افغانستان و عراق و لبنان و بعضی دیگر از کشورهای اسلامی مشاهده می کنیم.

به راستی چه عوامل و اسبابی چنین پیامدهایی را بدنیال داشته اند! و چنین مشکلاتی را به همراه آنچه که مسلم است قدرت طلبی بیش از حد زمامداران اسلامی و بی تفاوت بودن در قبال سیاستها و تصمیم گیریهای انبساطی استعمار و کشورهای سلطه گیری است که همگی دست بدست هم داده و سعی بر براندازی حکومتهای اسلامی و تضعیف و تقلیل قدرتهای آنان اتخاذ کردند و اگر این روند ادامه پیدا کند

مطمئناً شکست تلخی را بیش از پیش تجربه خواهیم کرد که جبران آن غیر ممکن خواهد بود.

3- یازها، چالشها و راهکارها:

حال با توجه به آنچه گفته شد بایستی به این نکته اندیشید که اسلام و امت اسلامی برای پیشرفت و تعالی و تکامل هر چه بیشتر شان به چه چیزهایی نیاز دارند؟ چه باید کرد تا این نیازها برطرف گردد؟ بدون شک یکی از عوامل پیشرفت بک اینده و عقیده، در قدم اول برطرف نمودن نیازمندیهای آن از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی است. اسلام هم که خود مکتب پر بار و جامع و کاملی است مطمئناً از این امر مستثنی نمی باشد.

الف: نیازمندیهای سیاسی:

امروز یکی از پشوانه های مهم که می تواند در پیشبرد اهداف عالی اسلام موثر باشد پشوانه سیاسی است. به این معنی که دولتهای اسلامی وظیفه دارند هر کدام به نوبه خود به حمایت از این دین برخاسته و از مقدسات و مقاصدشان دفاع کنند. نگذارند اجانب و دشمنان دیرینه آن که چشم دیدن این مکتب و پیروان راستین شان را ندارند به بهانه های مختلف و واهی راه پیشرفت و ترقی و تکامل شان را بگیرند و عرصه های شکوفایی را به آنها تنگ نمایند چه اینکه آنان خوب می دانند اسلام راستین هیچگونه سازش و سازشکاری با اجانب و بدخواهان مستکبر رانسی پذیرد و سر تمام ارزشهای دروغین مادی و مادی نگری آنان حفظ



بطلان می کشند، لذا وجود اسلام و امت واحده اسلامی را مانع رسیدن به اهداف بلند و شومشان نمی دانند، لذا با تمام قدرت و توان سعی بر براندازی این نظام مقدس الهی دارند. بنا براین نظامهای سیاسی اسلام یکی از وظایف مهم شان حفظ هویت اصیل اسلامی و دفاع از ارزشهای آن و احیای حقوق مسلم امت اسلامی است.

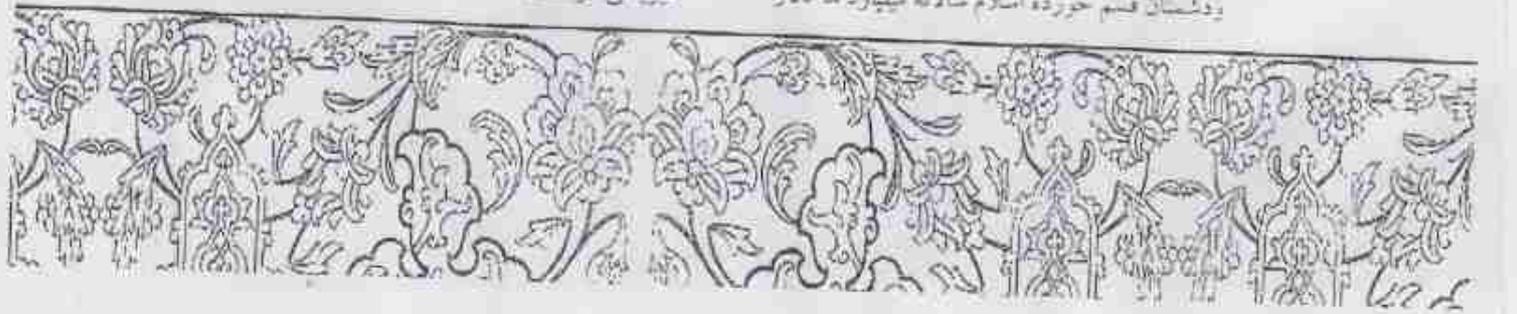
ب: نیازمندیهای اقتصادی:

یکی دیگر از نیازمندیهای یک جنبش جهت رسیدن به اهداف و مقاصدشان، داشتن یک بنیاد قوی اقتصادی است. بدون این بنیاد مهم امکان رشد و توسعه آن، گسترش شده و زمینه رشد قطعی آن فراهم نخواهد شد. همانطور که با ظهور اسلام اگر ثروت می شایسته و صادقانه خدیده نمی بود مطمئناً پیامبر (ص) آن طوری که باید و شایدمی توانست اسلام را عرضه و گسترش دهد متکسر نبود. چه آنکه رقبا وی با هزینه نمودن پولها و ثروتهای گنوا با تمام توان و قدرت شان به میدان آمده بودند و مردم را با تطمع و ترغیب از اطراف پیامبر (ص) دور می ساختند و با بر تعداد خودشان می افزودند. ثروت خدیده جهت حتی نمودن این حرکت و جلب و جذب نیروهای تازه و کارکنان توانست مد بزرگی را در مقابل توطئه های دشمن ایجاد نماید و نقشه های آنها را نقش بر آب کند. در شرایط کمونی نیز همه می دانیم و شاهدیم که استکبار جهانی دوستان قسم خورده اسلام سالانه میلیارد ها دلار

را برای براندازی حکومتهای اسلامی و متصرف کردن سپاه اسلام و ایجاد تفرقه و دو دستگی میان کشورهای اسلامی هزینه می کنند آنان با این روش توانسته اند حداقل به خواسته های شان نزدیک شوند و با ایجاد جو بدبینی میان مسلمانان و خطرناک جلوه دادن اسلام میان نسل جوان و افسران مختلف جامعه، و وارد نمودن فرهنگهای مشدول غربی اذهان بسیاری از لطیف جوان امت اسلامی را متوش نموده و هدیت های مفی ایجاد کنند. حضور در میدان رقابت و مبارزه فزاینده فکری، بدون پیشوانه اقتصادی کاری بسی مشکل و بی ثمر خواهد بود.

ج: نیازمندیهای معنوی و اعتقادی:

یکی از عوامل موثر در روند پیشرفت و توسعه یک جنبش بکار گرفتن نیروهای زنده و کارآمد فکری و فرهنگی است چه با در طول تاریخ دیده شده است که دو طرف درگیرتا جنگهای فزاینده و مسلحانه مثالیان سال با هم درگیر بودند اما کاری از پیش برده اند ولی سرانجام با بکارگیری روش مبارزه فکری و فرهنگی توانسته اند به زودترین وقت اختلافات شدید و توانفرسایی را میان طرفداران جنبه مقابل ایجاد نموده و جو بدبینی و هدیت مفی نسبت به رهبرانشان ایجاد کرده و آنان را به سمت خودش کشانده اند نمونه بارز آن را در جنگ صفین می بینم که دشمن با جنگ فزاینده توانست



4 - چالشها، راه کارها:

آنچه ذکرش به میان آمد بسیاری از جوانها و نهادها و یا احیاناً گفتمانهای اسلام و امت اسلامی بطور خلاصه و گذرا روشن شده اند. با تمام این حرف و حدیث ها بد نیست به مطالبی نیز اشاره شود. در اینکه این گفتمانها از بدو ظهور اسلام تا کنون به اشکال و اتحاء مختلف دامن گیر اسلام و امت اسلامی بوده اند شکی نیست اما آیا تا کنون حداقل از خودمان پرسیده ایم که عامل این مشکل چیست؟ آیا اسلام به عنوان یک دین ناقص؛ کبودی هایی در آن وجود دارد و دشمنان از این نقطه ضعفها بر علیه او و پیروانشان استفاده می کنند؟ بالیکه اگر نقطه ضعفهای هم وجود دارد مربوط به امت اسلامی است نه خود اسلام. مسلماً اسلام یک دین جامع و کامل و میرا از هر عیب و نقصی است. همانطوری که اشاره شد پیامبر بزرگوار اسلام در موارد مختلف از آن دفاع کرده و آن را به عنوان برترین دینها یاد نموده است (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) و از طرفی هر عاقل و دانشمندی به آن نگاه عمیق و دور از تعصب بیاندازد در خواهد یافت که قرآن به عنوان یک کتاب مدون و جامع تمام برنامه های فردی و اجتماعی بشر، و سند حقیقت این دین به تمام نیازمندی های بشر پاسخ داده اند به اضافه اینکه سنت و سیره رسول الله و جانشینان بر حقش نتواند با آن گردد هیچ امری مجهول و ناگفتنی نخواهند ماند.

نگاری از پیش برنده و چگون خود را بر آستانه شکست و الحلال دیدن با یک نقشه زیرکانه عمر و عاص و قرآن را بر سره نیز بردن توانستند در افکار و اعتقادات سپاه حضرت عقیلی (ع) رخنه ای بس عقیلی ایجاد نموده و آنان را نسبت به حضرت اش بد بین ساخته و از اطراف شان پراکنده نمایند که بدین صورت هم خود را از شکست قطعی نجات دادند و هم زمینه جنگهای دیگری چون نهروان و حمله و غیره را بوجود آوردند. امروزه یکی از عوامل بزرگ شکست نیروهای اسلام و امت اسلامی در اقصی نقاط جهان هجوم فرهنگ های باورهای مبتذل غربی و دشمنان دیرینه اسلام است که با هزینه نمودن میلیاردها دلار و یورو سعی بر بد جلوه دادن اسلام و تعالیم حیسانبخش آن در میان جامعه اسلامی بخصوص قشر جوان دارند. و اسلام و برنامه های سازنده آن را به عنوان ایمن برای آنان معرفی کنند و تکنابوچ و مبتذل خویش را به عنوان یک ارزش مطرح نمایند. که متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی به نتیجه مطلوبی هم دست پیدا کرده اند. بهر کردن حیلای های فکری و فرهنگی در میان جوامع اسلامی و دفاع از ارزشها و باورهای دینی و اسلامی یکی از وظایف مهم قشر فرهنگی و تحصیلی کرده امت اسلامی است. که با هماهنگی کامل و توانمندیهای لازم صحنه های رقابت و رانجت پوشش قرار داده و جلو توطئه های دشمنان بد نیست را بگیرند.



و اگر جامعه اسلامی به تمام دستورات و دستورالعملهای آن عمل کند نه تنها خود که همه افراد بشر به سعادت ابدی نائل خواهند شد و هیچ منکر و زور مندی حیرت جسارت به مقدسات اسلام و امت اسلامی را در خود نخواهند دید. ولی متسفانه باید اعتراف کرد که اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر آنچه عیب است از مسلمانی ماست. ما مسلمانها هستیم که اصول را رها کردیم و به فتوحات روی آوردیم و به جای اینکه به اتحاد و همبستگی میان فکر کنیم به اختلافات مذهبی، قومی، لسانی، مرزی و منطق ای می اندیشیم و بیش از دیگران دامن می زنیم عمل کردهای با آگاهانه و نامدازان کشورهای اسلامی و روشن فکر مآبسان اسلامی اند که با موضوعگیریهای نادرست و عمل کردهای متعصبانه خویش توانسته زمینه رشد و توسعه افکار بلند دشمنان اسلام را مساعد کنند و پدیدآورنده شومی چون اسرائیل و امثالهم را به وجود آورند و با اشخاصی چون سلمان رشیدی را وادار کنند که بیایند و علناً خزعلانی را به اسلام و شخص رسول اکرم، ببندند و به مقدسات اسلام توهین کنند. امروز اگر مباحث نسبت به بعضی از ادیان دیگر رشد نسبی دارد و افرادی به نحوی به سمت و سوی آن کشیده می شوند یکی از عوامل عمده آن طرفداری و جانبداری زمامداران آن بخصوص در اروپاست. از پایایی که قولها با هم به ستیزه برخاستند، جنگیدند همدیگر را قتل و غارت کردند

و خیلی هایشان سقوط کردند ولی امروز طوری در کنار هم قرار گرفته اند که اتحاد یکدیگر اروپایی نویسی را نه وجود آوردند، واحد پول شان یکی شده اند مرزها شکستند و هر کدام آزادانه تیرود می کنند بدون اینکه مشکل و بیام مشکلانی قراریشان خلق شوند. و واردی از این قبل بعد از کشورهای اسلامی چطور ۶۰ تا ۷۰ تا این مسئله هستند که هر روز در می آید تا قولین سخت تر و شاق تری را وضع کنند و از وقت و آسندهای همدیگر جلو گیری کنند. در امور هم دیگر دخالت کنند به شخصیت های علمی، فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شان بیش از پیش توهین و تخریب کنند، شرایط زندگی را برای اقشار مختلف جامعه به خصوص نسل جوان مسلمان سخت تر و آنگیزه های دینی و فکری را کاهش دهند تا جایی که از اسلام و مقدسات و شخصیت های اسلامی و سیاسی جز خاطرات و یادآوری های بیخی با خود به همراه نداشته باشند و سرانجام مجبور شوند برای امرار معاش و زندگی به ظاهر آزاد و مرفه به کشورهای غربی روی آورند همان چیزی که دشمنان مایمی خواهند و به دنبال آن هستند بنابراین تا زمانی که این بازارها و سیاست های سیاستمداران و زمامداران اسلامی مان تغییر نکند و در عمل کردهایشان تجدید نکند، مشکل است که بتوانیم به سعادت ابدی دست پیدا کرده و جلو تلفات سوء دشمنان اسلام را بگیریم و در کنار همدیگر برادرانه وار زندگی آرام و دور از هیاهو داشته باشیم.



عشق و عرفان

اسدالله جعفری

فرهنگ غنی و پر بار فارسی در پر تو دین اسلام
و در سایه سار اعجاز قرآن از چنان غنا و معنا پر
خور دار شده است که امروزه این فرهنگ نه تنها
فرهنگ زندگی و حیات عقلانی و دینی ساکنان
کراته های جزر و آمو دریا و پامیر و البرز است
بلکه فرهنگ حیات برگزیده بسیاری از عقلای
جهان و کاوشگران در فرهنگ هنا و ادیان و اندیشه
می باشد. البته این ذبیره گئی ها و عقل پروری و ایمان
آفرینی این فرهنگ و زبان نتیجه و حاصل خرد
ورزی های اندیشمندان بزرگ چون مولوی سنای
و عطار... و صد ها عارف و حکیم و شاعر دیگر است
و از جمله ی آن ها عطار نیشابوری می باشد که
مظلومه های عرفانی و سیر و سلوک عاشقانه و
تأملات عقلی ملهم از وحی او چنان سرت جهانی
به فرهنگ اسلامی و زبان فارسی داده اند که نام
عطار و دین اسلام و زبان فارسی سه جمله و اثره ای
است واحد و ناگسستی و مطالعه و فهم عرفان
بدون خوان سفر نامه مرغان قاره بکرانه روح
عطار انگر محال نباشد لا اقل بی حاصر و تنگ
مسایگی و سیر در کسور خواهند بود.
عطار با خلق (منطق الطیر) و (اسرار نامه) عرفان را از
وادی عقل به گلستان احساس و اشراق کرد و اسرار
نامه و منطق الطیر او درستان روح مولوی چنان
آتش در افکند و شعله بر فروزان که تا هنوز فروزان
است وادی به وادی درستان جان مردان و زنان
سالک و مسافر حرم عشق شعله ور می گردد و جان
و جهان را درنگر می کند.
اندیشه های لطیف عرفانی در قالب خیال و شعر
و شعور شهود وام دار عارف بزرگ چون سنای
است چنان که سلسله جیان اسلسله داران ملاناجلا
السیدین بلخیسی می گویند:
عطار روح بود و سنای دو چشم او



ما از پی سنای و عطار آمدیم
 یعنی عطار اگر چه مقامش در عالم عرفان مقام
 روح است اما پیر و راهنما و راهبر این روح در
 وادی عرفان سنای می باشد و ما نیز با روح پرسوز
 و گداز عطار و دو چشم بصیرت آفرین سنای این
 نیستان با آتش می کشیم.
 عطار در منطق الطیر برای عرفان هفت مرحله یا
 هفت وادی بر می شمارد.

به نظر می رسد که مولوی در ترویج مثنوی
 بناداشته است که مثنوی را در هفت دفتر به شیوه
 عطار خلق کند و اجل این فرصت را به او نداده
 است اگر این شش دفتر مثنوی را با این رویکرد
 مطالعه کنیم در می یابیم که دقیقا راهوشیوه راه
 و شیوه عطار می باشد دفتر اول با این بیت مشهور
 آغاز می گردد:
 بشنواز نی چون حکایت می کند
 واز جدای ها شکایت می کند
 و مخ صوحا ایسن بیست:
 از نیستان تا مرا ببرنده اند
 از نغیرم مرد وزن نالیده اند
 این یعنی که مولوی در پی طلب یار چنانسوز تا تک
 می نالیده است که مردمان ظاهر بین وی در داز
 ناله های فراق مولانا به فغان آمده بوده اند.
 من ادعای مطالعه عمیق و همه جانبه و مقایسه ای
 بین مثنوی و منطق الطیر انجام نداده ام اما آن مقدار
 که وقت و توان علمی این کمترین بنده خدا اجازه
 می داد مطالعه کردم و بهتر است این گونه بگویم
 (به حقیقت نزدیک تر است) که خواننده ام، چنین
 بر داشتی دارم.

اکنون این هفت وادی را از منطق الطیر عطار می
 خوانیم:

وادی در لغت به معنی رودخانه و
 رهگذر آب سیل یعنی زمین نشیب
 همسوار کم درخت که
 جای گذشتن آب سیل باشد و
 هیمطوره به معنی صحرای مطلق آمده
 است

عطار این مراحل را به بیابانهای تشبیه
 کرده است که سالک طریقت برای
 رسیدن به مقصود باید این مراحل
 و بیابان های مخوف را بی زاد و توشه
 طی کند

قبل از عطار هم صوفیا و عارفان در
 تصوف هفت مقام تصور کرده اند از
 این آتیه-توکل ۲ تویه ۳ و ریح ۴ زهد ۵ فقر
 ۶ صبر ۷ رضا علاوه بر این هفت وادی
 و مرحله ی سیر و سلوک احوالات که
 بر عارف در این سیر و سلوک پدید
 می آید را (۱۰) احوال ذکر نموده به این
 تقریر:

۱- مراقبه ۲- قرب ۳- محبت ۴- خوف
 ۵- وجا ۶- شوق ۷- انس ۸- اطمینان ۹ -
 مشاهده اما صوفیان قرون بعد بر این
 تعداد وادی (۱۰) افزوده از جمله
 ابو عبدالله انصاری به ده وادی معتقد است
 (شرح منازل السائرين ص ۱۹۸ -
 البته عرفا و شارحان کتب عرفان در بیان
 این وادی ها و چند و چون آن اختلاف
 دارند که شرح و بیان و تبیین آن از
 حوصله این مقاله خارج می باشد و جهت
 اطلاع بیشتر به کتاب های خور عارفان
 و نویسندگان که در احوالات آنان کتاب
 نوشته باید مراجعه شود از جمله کت.



بحث در آثار و افکار و احوال حافظ
تالیف دکتر غنی من ۲۰۷ تا ۲۲۷ و کتب
معتبره صوفیان از قبیل رساله تفسیره و هجویری
و غیره عطار در مصیبت نامه پنج وادی تصور
کرده است و در منطق الطیر هفت وادی.

به این شماره ۱- طلب ۲- عشق ۳- معرفت ۴-
استغنا ۵- توحید ۶- حیرت ۷- فقر و فنا و برای هر
یک شرحی بسیار شیوا و دل انگیز آورده است -
طلب در لغت بمعنی جستن است (المصادر) و در
اصطلاح صوفیان "طالب" سالکی است که از
شهوت طبیعی و لذات نفسانی عبور نماید و پرتو
پندار از روی حقیقت براندازد و از کثرت به
وحدت رود تا انسان کاملی گردد (لطائف) - آنرا
گویند که شب و روز به یاد خدایتعالی باشد در هر
حالی (کشف المحجوب) - در حقیقت «طلب»
اولین قدم در تصوف است و آن حالتی است که
در دل سالک پیدا می شود تا او را به جستجوی
معرفت و تفحص در کنار حقیقت و امیدارد
«طالب» صاحب این حالت است و مطلوب هدف و
غایب است و مقصود سالک است
عشق بزرگترین و سهناک ترین وادی است که
صوفی در آن قدم می گذارد. معیار سنجش و
مهمترین رکن طریقت است.

عشق در تصوف مقابل عقل در فلسفه

است به همین مناسبت تعریف

کاملی از آن نمی توان کرد

چنانکه مولانا گویند:

عقل در شرحش جنو خسرو در گل بغفت

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفست

صوفیان در توصیف آن داد معنی داده اند و نقل

گفتار آنان در اینجا میسر نیست، فقط به نکه ای از

آن اشاره می شود و برای توجه به کیفیت آن می

توان به مراجعی که در ذیل می آید مراجعه نمود.

سهروردی گویند: «عشق را از عشقه گرفته اند و

عشقه آن گیاه است که در باغ پدید آید در بین

درخت. اول، بیخ در زمینی سخت کند، پس سر

بر آورد و خود را در درخت می پیچد و همچنان

می رود تا جمله درخت را فرا گیرد و چنانکه در

شکجه کند که نم در میان رنگ درخت نماید و

هر غذا که بواسطه آب و هوا بند درخت می رسد

بناراج می برد تا آنگاه که درخت خشک شود.

همچنان در عالم انسانیت که خلاصه موجودات است،

درختیت منتصف القامه که آن حبه - القلب

پیوسته است و حبه القلب در زمین ملکوت روید...

و چون این شجره طیبه بالیدن آغاز کند و نزدیک

کمال رسد عشق از گوشه ای سر بردارد و خود را

در او پیچید تا بجای برسد که هیچ نم بشریت در

او نگذارد و چنانکه بیخ عشق بر تن شجره زیادتر

می شود آن شجره منتصف القامه زردتر و ضعیف

تر می شود تا بیکبارگی علاقه منقطع گردد. پس

آن شجره روان مطلق گردد و ناپسته آن شود که

در باغ الهی جای گیرد. ارساله فی حقیقه العشق

ص « ۱۳) محبت چون بغایت رسد آنرا عشق

خوانند و گویند که "العشق محبه مفرطه" و عشق

خاص تر از محبت است زیرا که همه عشق محبت

باشد اما همه محبت عشق نباشد و محبت خاص تر

از معرفت است زیرا که همه محبتی معرفت است.



سهروردی و اشعة السمعات، لعمه هفتم ص ۸۷ و
مصباح الهدایه ص ۴۰۴ و حواشی نگارنده بر
اسرارنامه ص ۲۷۶ و ۲۸۰.

معرفت ولی در نزد این قوم
معرفت صفت کسی است که خدای
را به اسماء و صفاتش: معرفت نزد علما همان علم
است و هر عالم به خدا بتعالی عارف است و هر
شناسد و تصدیق او در تمام معاملات کند و نفسی
اخلاق رذیله و آفات آن نماید و او را در جمیع
احوال ناظر داند و از هوا جس نفس و آفات آن
دوری گیرند و همیشه در سرو عین با خدای باشد و
با و رجوع کند. (رساله قشیریه ص ۱۴۱) جهت
مزید اطلاع بر این اصطلاح ر. ک. مصباح الهدایه
ص ۹۰ بعد و هجویری ص ۳۴۱ بعد و منازل
الساثرین قسم دهم و کیمیای سعادت ص ۴۱ بعد
و فرهنگ مصطلحات عرفیه ذیل کلمه معرفت
توحید در اصطلاح: در لغت حکم است بر اینکه
چیزی یکی است و علم داشتن به یکی بودن اهل
حقیقت تخرید ذات الهی است از آنچه در تصور
یا فهم یا خیال یا وهم و یا (تعریفات) او نیز ر. ک.
رساله قشیریه ص ۱۳۴ و مصباح الهدایه ص ۱۷
ذهن آید. تفرید: نفی اصناف اعمال است بنفس
خود و غیبت از رویت آن بمطالعه نعمت و منت
حق تعالی (مصباح الهدایه ص ۱۴۳) - و قوفک
بتالحق معک (این عربی) عطار گوید
تو در او گم گسرد توحید این بود
گم شدن گم کنن تو تفرید این بود
(ص ۲۱۰ ص ۳۷۶۱ منطق الطیر عطار)
شیخ ما (بوسعید) گفت حق تعالی فرد است او را
بتفرید باید جشن تو او را بمداد و کاغذ جووی
کی یابی (اسرار التوحید ص ۲۰۱)

اما همه معرفتی محبت نباشد
پس اول پایه معرفت است و دوم پایه
محبت و سیم پایه عشق. و بعالم عشق که
بالای همه است نتوان رسید تا از معرفت و
محبت در پایه نردبان نسازد (رساله فی حقیقه
العشق ص ۱۱۲)

عطار در الهی نامه آورده است:
ز شهوت نیست خلوت هیچ مطلوب
کسی کین سر ندارد هست معیوب
ولیکن چون رسد شهوت بغایت
ز شهوت عشق زاید بی نهایت
ولی چون عشق گردد سخت بسیار
محبت از میان آید بدیدار
محبت چون بخد خود رسد نیز
شود جان تو در محبوب ناچیز
ز شهوت در گذر چون نیست مطلوب
که اصل جمله محبوبست محبوب
الهی نامه ص ۴۸ بطوریکه گفته شد صوفیان را
در توصیف عشق و محبت و محبوب و تقدیم و
تأخیر آنها و کیفیت این عشق و تاثیر آن در سائک
و لزوم عشق در طریقت بسیار سخن رانده اند و
شرح آنهمه در اینجا میر نیست (جهت مزید
اطلاع ر. ک. اللمع ص ۵۷ و رساله قشیریه ص
۱۴۳ و هجویری ص ۳۹۲ و منازل الساثرین قسم
سابع و احیاء العلوم الدین ج ۴ ص ۲۵۱
تا ۲۷۵ و فتوحات المکیه ج ۲ ص
۲۲۰ و سوانح غزالی و رساله
فی حقیقه العشق



از این جهت است که مشایخ این قوم گفته اند فقر
سواد الوجه فی الدارین، مشربیه ص ۳۶ و مجبوری
ص ۳۱۱ و فتوحات السکبه ج ۲ ص ۵۱۲ و مصباح
الهدایه ص ۴۲۶

(منابع: لطایف العات - فرهنگ مشنوی ملای

روم، تدوین مولوی عبداللطیف

منطق الطیر مقامات طیور عطار نیشابوری به اهتمام

سید صادق گوهرین

فرهنگ مصطلحات عرفاء - تألیف سید جعفر

سجادی، چاپ تهران

تجرید: ترک اعراض دنیوی است ظاهراً و نفی
اعراض الخروی و دنیوی باطناً و تفصیل این جمله
آنست که مجرد حقیقی آن کسی بود که بر تحرد
از دنیا طالب عوض نباشد بلکه بر آن تقرب بر
حضرت الهی بود (مصباح الهدایه ص ۱۴۳) - خالی
شدن قلب و سر سائک طالب الله و بحکم "فاخلع
نعلیک" باید آنچه موجب بُعد (دوری) شده است
از حق از خود دور کنند (فرهنگ مصطلحات
عرفاء) (حیرت عارفین در موقع: یعنی سرگردانی و
در اصطلاح اهل الله امریست که وارد می شود بر
قلوب تامل و حضور و تفکر آنها را از تامل و
تفکر حاجب گردد.

(فرهنگ مصطلحات عرفاء

(فقر و فنا: فقر: در اصطلاح صوفیان عبارتست
از فنا، ما یحتاج الیه (تعریفات) - ابوتراب نخشی؛
گفت غنا آنست که مستغنی باشی از هر که مثل
نست و حقیقت فقر آنست که محتاج باشی بهر که
مثل نست) تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۲۹۷ و طبقات
ال... صولیه ص ۲۵۰ - ۱۲۰

اما فنا: در اصطلاح صوفیان سقوط اوصاف مذمومه
است از سالک و آن بوسیله کثرت ریاضات
حاصل شود و نوع دیگر فنا عدم احساس
سالک است بعالم ملک و ملکوت

عشق

و عرفان



فرد روبرو می شود با رویدادی یاد آور درباره حادثه فکر می کند درحالیکه اشما درچنین موقعیتی سعی می کنید انجام دهید کار دیگری را انجام می دهید مجموعه دوم از نشانه ها نکان نخوردن مداوم از مکان یا بجای اشخاص درحالیکه شما در آن حادثه می مانند متزوی از مردم دیگر یا کرحتی احساس سومین مجموعه از نشانه ها مسائل از قبیل احساس مداوم/دائمی گوش به زنگی همگین و یا احتمالا مبهوت بودن ویا احتمالا مبهوت بودن را دربر می گیرد.

علاوه بر مشکلات توصیف شده و الگهی ما الان از وجود تغییرات زیست شناختی آشکار که ارتباط دارد با PTSD آگاهی PTSD با این حقیقت امر توام شده که افراد دارای PTSD اغلب ممکن است اختلالانسان بیشتر شود از قبیل افسردگی سوء مصرف مواد مشکلاتی درحافظه و ساخت مشکلات دیگر در بهداشت سلامت جسم و روان این مشکلات ممکن است الگوی اختلالی در توانایی شخص در عملکرد اجتماعی یا زندگی خانوادگی باشد لذا تهاپایداری شفلی مشکلات مربوط به زناشویی و مشکلات خانوادگی را در بر می گیرد.

PTSD می تواند بوسیله روان درمانی (گفتار درمانی) و داروهای از قبیل ضد افسردگی ها درمان می شود درمان اولیه (پس از رویدادی مهم است و کمک به کاهش دراز مدت نشانه ها می کند. متاسفانه بدبخانه بسیاری از مردم نمی دانند که آنها PTSD دارند! درصدد درمان بر نمی آیند این بر روشود به شما کمک خواهد کرد تا بهتر درآ فهمیده و چگونه آنها مورد مداوا قرار داد.

چگونه PTSD گسترش می یابد؟

PTSD در واکنش به یک حادثه آسیب زا گسترش می یابد حدود ۷.۶٪ از مردها و ۵.۰٪ از زنان یک واقعه آسیب زا در زندگی شان تجربه می کنند بیشتر افراد به یک حادثه آسیب زا بسیاری از نشانه های PTSD را در روزها و هفته ها پس از رویداد به همراه دارند برای بعضی



مترجم: سید حسین حسینی (سجاد)

What is PTSD?

PTSD چیست؟

بروشوری از مرکز ملی بهداشت آمریکا در مورد

PTSD

نوشته: دکتر جسیکا هیلن

اختلال پس از سانحه (PTSD) اختلال اضطرابی است که بعد از تجربه یا مشاهده یک رویداد آسیب زا رخ می دهد یک رویداد آسیب زا رویدادی تهدید آمیز زندگی از قبیل جنگ نظامی، بلایای طبیعی حادثه تروریستی تصادفات جدی یا حمله جسمانی یا جنسی در بزرگسالی یا طفولیت است بیشتر بازماندگان از حادثه در یک زمان اندکی به حالت نورمال برمی گردند با وجود این بعضی افراد خواهند داشت واکنش های اضطرابی که جدا از تنهایی شان نمی روند یا حتی ممکن است و ختم از گذشته شود این اشخاص PTSD را ممکن است ظاهر کنند.

افراد دارای PTSD ۳ نوع نشانه هلاست متفاوت بسیاری را تجربه می کنند مجموعه اول از نشانه ها درگیری ذهنی حادثه به نحوی از قبیل آشفتنگی وقتی که



از افراد این علائم PTSD شدید و طولانی هست دلالتی که چرا در بعضی از افراد PTSD رشد می کند در حال مطالعه است وجود دارد فاکتورهای زیست شناختی روان شناختی واجتماعی که بر روی PTSD اثر می گذارند

علائم PTSD چه چیزهایی هستند؟

هر چند علائم PTSD پس از حادثه آسیب را مشخص باشد اما PTSD تشخیص داده نمی شود مگر اینکه نشان ها حداقل برای یکماه باشد و علت قابل توجه دیگر در درماندگی در شغل یا زندگی خانوادگی فرد نیست به منظور اینکه PTSD تشخیص داده شود یک شخص می بایست ۳ علامت متفاوت از علائم بازگشتی علائم کورختی واجتناب و علائم برانگیختگی را داشته باشد علائم بازگشتی:

علائم بازگشتی علامتی هستند که فرد درگیر مرور ذهنی از حادثه آسیب را هست تعدادی از روشهای که ممکن است از واقعه آسیب را خاطر آشفته داشته باشد این خاطره های تواتر زمانی که آنها خیال نمی کنند بگردند در ایام دیگر ممکن است خاطرات شروع شوند بوسیله یک یاد آور دردناک را یا یک فریادی تجاوز جنسی گزارش خبری از یک تهاجم جنسی تازه را ببیند این خاطرات می تواند دلتا عکس العمل فیزیکی احساس باشد گاهی اوقات می توانند واقعی احساس شوند لنگار که رویداد دوباره رخ داده است این نامیده میشود (بازگشت به گذشت) مرور ذهنی رویدادی آنها احساس میکند که رویدادی اتفاق افتاده است علت ترس شدید احساس ناانوائی و احساس شبیه وحشت باشد

علائم کورختی - احساس

قرار شخص از رویداد دردناک از علائم اجتناب هست شخص دارای PTSD ممکن است سعی کند از وضعیت اینکه خاطره های از رویداد آسیب زارا به جریان می اندازد قرار کند آنها فرار می کنند از نزدیک شدن به مکانهایی که آنها ضربه رخ داده یا برنامه ای در تلویزیون گزارشات خبری درباره رویدادی مشابه می گذارند آنها از مناظر صدا ، بوها یا افرادی دیگری که به

یاد می آورند رویداد آسیب زا را فرار می کنند بعضی بعضی از افراد ملتفت می شوند آنها آشفتگی - خودشائی را از راه پرهیز از فکر کردن درباره واقعه آسیب دور می کنند علائم کورختی بیشتر بدنبال فرار از واقعه دردناک هست افراد دارای PTSD در تناس هستند پایمان هجولها واحساسهایشان به افراد دیگر مشکل دارند برای مثال آنها (کورختی هجانی) و متزوی شدن از دیگران واحساس می کنند آنها به ندرت علاقتند به فعالیت هایی که سابق بر این لذت می بردند بعضی افراد PTSD فراموش می کنند و یا قادر نیستند که درباره قسمتهای مهمی از رویداد چیزی بگویند بعضی فکر می کنند آنها عمر کوتاهی دارند یا اهداف شخصی شان را بدنبال نمی کنند هر چند شغل یا خانواده دارند

علائم برانگیختگی:

افراد دارای PTSD پس از رویداد دردناک احساس می شود که دائما گوش به زنگ هستند این علائم بوسیله افزایش احساسات تحریک پذیر شناخته می شود و آن می تواند علت دشواری خواب کوزهای از خشم پایمی حوصلگی و تمرکز دشوار باشد آنها بیوسته آگوش به زنگ) و مراقب برای نشانه ها خطر تشخیص داده می شوند. آنها همچنین فهمیده می شود که از جامی پر

شیوع PTSD چه مقدار است؟

PTSD رایج است در کل جمعیت آمریکا تخمین زده می شود که ۱۸٪ آمریکاییها PTSD را در قسمتی از مسیر زندگی شان تجربه می کنند. زنان (۹۷٪) هستند که بیش از دو نیم برابر احتمالا از مردها (۳۶٪) رشد PTSD در آنهاست. حدود ۳۶٪ از سالمندان آمریکا (۵/۲ میلیون نفر) در طی دوره ای از یکسان بیان می کنند PTSD برایشان رخ می دهد. این فقط یک جزء کوچک از آلتی است که حداقل رویداد آسیب زارا را جریه کرده اند. در افرادی که یک رویداد آسیب زارا تجربه کرده بودند حدود ۸٪ از مردها و ۲۰٪ از خاندها PTSD رشد پیدا کرده پس از یک ش. که و



تقریباً ۳۰٪ از این افراد بیک رشد مزمن در همه عمرشان ادامه داشته است.

رویدادهای آسیب زا اغلب هیسته شده / پشند داده شده با PTSD در افرادی که هتک ناموس شده ، در معرض جنگ قرار گرفته ، غفلت در بجگی / کوتاهی در بجگی و سوء استفاده در طفولیت قرار گرفته اند بیشتر رویدادهای آسیزا برای زنان هتک خف ، آزار جنسی ، حمله جسمانی ، تهدید شدن با بیک سلاح و سوء استفاده جسمانی در طفولیت همراه است .

PTSD بیشتر در گروههای «مخاطره آمیز» از قبیل سربازان در جنگ شایع است . حدوداً ۳٪ از مردان و زنانی که خدمت سربازی در ویتنام داشتند تجربه PTSD داشتند اضافه بر آن ۲۰٪ تا ۲۵٪ بخشی از علائم و عوارض PTSD را در مرحله ای از زندگیشان داشتند . بیشتر از نیمی از همه سربازان مرد جنگ ویتنام و تقیاً نیمی از همه سربازان در جنگ ویتنام تجربه نشان های سنگرد استرس خطرناک کلینیکی را داشتند . همچنین PTSD میان سربازان دیگر جنگها نمایان شده است . برآورد ها از PTSD در پرسنل نظامی که در عراق خدمت می کنند ۱۲٪ تا ۲۰٪ است .

چه مرد احتمالاً بیشتر مستعد PTSD است ؟
در بیشتر افرادی که بیک رویداد آسیب زا را تحمل می کنند PTSD ظاهر نمی شود . هر چند مخاطره PTSD در افرادی زیاد می شود که :

❖ بعد از بیک رویداد آسیزا زقریبانی یا شاهد رویداد آسیزا فورایی پناه / بدون حمایت به حال خود واگذاشته شوند .

❖ در طی حادثه آسیب زا به شدت آزار دیده باشند .

❖ بیک ضربه با دوام / دراز مدت یا بسیار شدید را تجربه کرده باشند .

❖ خودشان را یا یکی از اعضای خانواده در بدو خطر قریب الوقوع دیده باشند .

❖ عکس العمل شدید منفی نسبت به رویداد داشتن ، از قبیل احساس جدادگی از اطرافیان یا حمله شدی هراس .

❖ درگیر بودن در ضربه ای که ناتوان از کمک به خویش یا دوست باشند .

❖ ویژگی های دیگری که احتمالاً موجب ظاهر شدن PTSD در آنها می شوند :

❖ داشتن بیک تجربه رویداد تهدید کننده یا ضربه در ابتدای زندگی .

❖ داشتن بیک مسئله مرتبط با بهداشت روانی که جریان دارد .

❖ داشتن کمترین آموزش .

❖ جنس مونث / زن بودن

❖ فقدان پشتیبانی اجتماعی

❖ داشتن اادارا بودن تازه از..... زندگی نفس زا .

بعضی از پژوهشها نشان داده اند که اقلیت های قومی از قبیل سیاه پوستان و..... احتمالاً رشد بیشتر نسبت به سفید پوستان PTSD دارند بیک دلیل تفاوتها اینست که اقلیت ها بیشتر تماس با رویدادهای آسیب زا دارند برای مثال در ویتنام سفید پوستان کرجی نسبتاً کمتری پس از سیاه پوستان و سرخ پوستان آمریکایی داشتند محققان سعی می کنند که بفهمند علامتهای نشانه های متفاوت دیگری را برای PTSD بین گروههای قومی . بیک فرهنگ خاص یا گروههای قومی می تواند اثر بگذارند که چگونه فرد به مشکل شبیه

PTSD واکنش نشان دهد برای مثال بعضی افراد بیشتر مایلند که درباره مشکلاتشان صحبت کنند . یا کمک بخواهند

PTSD چقدر طول می کشد ؟
دوره PTSD متغیر است این بدان معناست که برای اشخاص مختلف می تواند متفاوت باشد و اینکه

در بسیاری از زمانهای دوره می تواند تغییر کند PTSD معمولاً پس از رویداد آسیب زا ظاهر می شود همچنین آن می تواند برای سالهای زیادی تاخیر بافتد برای



بسیاری افراد نشانه های PTSD در سال اول رویداد آسیب را بهبودی می یابند نشانه های رفتاری همچون کاهش می یابد اما برای بعضی ها علائم مادام العمر باقی می ماند حدود تقریباً ۳۰٪ از افراد به شکل بیماری مزمن ظاهر می شود.

PTSD معمولاً متضمن دوره هایی بدنبال افزایش علائم بوسیله بهبودی موقت یا کاهش آن است با وجود آن بعضی از اشخاص نشانه های دائمی و طاقت فرسا را تجربه می کنند بعضی از سرایان سالمند فقط گزارش مادام العمر از نشانه های خفیف را می دهند تجربه می کنند رشد معناداری را در نشانه های علائم به دنبال بازنشستگی

بیماری بیماری طبی طاقت

فرسا در خود یا عسرشان با یاد آور وظیفه نظامیان از قبیل مراسمات اجتماعی

اشخاص یا افراد PTSD چه مشکلاتی را تجربه میکنند؟

بسیار متداول است عارضه هایی از قبیل افسردگی، اضطراب یا سو مصرف مواد که اتفاق می افتد در طول PTSD بیش از نیمی از

سردان دارای PTSD مشکلات مصرف الکل دارند. تقریباً شایعترین مشکلات پیش آمده در مردان افسردگی، اختلال رفتار، و همین طور مشکلات مواد مخدر هستند. در زنان متداول ترین پیش آمد

مشکل افسردگی است کمتر از نصف زنان دارای PTSD افسردگی را تجربه می کنند تقریباً مشکلات متداول پیش آمده در زنان ترسهای خاص اضطراب از اجتماع و مشکلات مصرف الکل هستند افراد دارای PTSD غالباً مشکلات خاصی دارند بطور کلی در بین این افراد ضرب بیشتر بیکاری طلاق یا جدایی خوشت زناشویی احتمال انحراف شدن بیشتر افراد بدون PTSD می باشد سرایان ویتام دارای PTSD ملفت شدند که آنها مشکلات زیادی با خانواده و اقوام مشکلاتی در شغل و کثرت اعمال خشونت دارند همچنین در افراد

نشانه PTSD دار

های علائم زیادی و متنوع جسمانی ظاهر می شود این یک رویداد متداول در افرادی که افسردگی و دیگر اختلالات اضطرابی دارند بعضی از شواهد خبر داده اند که PTSD احتمالاً همراهی قوی همبستگی شدیدی دراد یا افزایش اختلالات جسمانی بدن/ اندامی، پیشرفت تحقیق بیانگر آنستکه بزودی عوامل سخت در بازه اختلالاتی که همراه با

PTSD اثر ترمیم می کند PTSD با تعدادی از مشخصات عصب زیستی شناختی و تغییرات فیزیولوژیکی همراه است تغییرات عصبی زیست شناختی PTSD دو مرکز و سیستم عصبی خودکار همچون از قبیل تغییر فعالیت امواج مغزی کاهش جسم هیپو کامپ و



عملکرد غیرعادی یا دامه درنغز میشود هیپو کامپ وبا
ادامه مقر هر دو درگیر در عملکرد و تشکیل حافظه
اند. همچنین یادامه درگیر همسانی پاسخ خرس یدان است
چه درمانهایی برای PTSD است؟

درمان PTSD بوسیله مجموعه متنوع از روان درمانی
و دارو درمانی (درمان دارویی) انجام می شود. یک درمان
به تنهایی بهترین درمان نیست اما بعضی درمانها بنظر می
رسد واقعا مایه امیدواری است. بویژه درمان رفتاری -
شناختی (CBT). شامل تعدادی مختلف /
متنوع که بیش تکنیکهای وابسته از قبیل باز ساخت
شناختی درمان مواجهه سازی و حساسیت زدایی حرکت
چشم (RMDR) هست برای اطلاعات بیشتر نگاه
کنید به وب سایت PTSD مرکز ملی را درباره انواع
درمان و

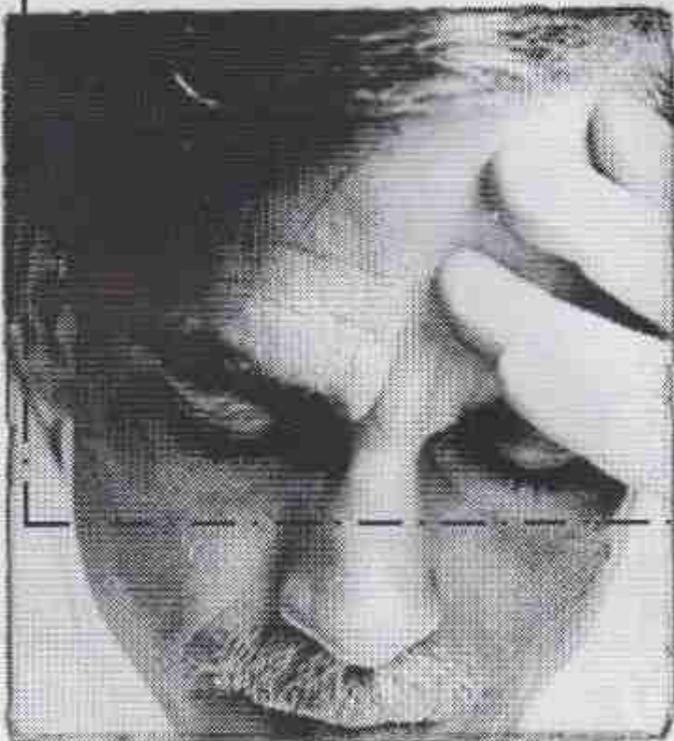
من فکر می کنم PTSD دارم حال چه می توانم انجام
دهم؟

بسیاری افراد که احتمال نیاز به کمک برای
چیزی شبیه PTSD می دهند می نرسند برای
دریافت کمک حرکت کنند. ۱/۵ افراد می گویند آنها
بخاطر چیزی که دیگر افراد درباره آنها می اندیشند
کمک نمی گیرند. ۱/۴ افراد می گویند آنها دوست
ندارند کسی از درمان آنها خبردار شود اما حدود ۵۰٪
افراد می گویند الان حجات نمی کنند برای طلب
کمک نسبت به چیزی که شده اند. یک مطالعه انجام
شده روی سربازانی که از عراق به خانه برگشته نشان
می دهد فقط ۴٪ از اعضای خدمت با مشکلات روانی
گفته اند آنها باید کمک شوند. ۶۰٪ دیگر با آنکه نیاز به
کمک داشته اند تمایل به دریافت کمک
در بسیاری موارد سیم نرس سربازان نشان گرفته از فکر
اینکه دیگران درباره آنها چه قضائونی می کنند و بطور
شغل نظامی شان به آنها صدمه زده است اگر شما فکر
می کنید PTSD دارید تعدادی مسئله است که شما
می توانید آنها انجام دهید شما ممکن دوست داشته
باشید ارزیابی PTSD بوسیله واپزشک روانشناس یا

درمانگهای زنجیره ای مخصوص کارگر اجتماع
بواسطه سنجش مشکلات روانشناختی باشید. همچنین
شما می توانید مشکلات را با دکتر پزشکی مطرح کنی
و با پزشکان در مورد درمانهای بحث شده در این
بروشور صحبت کنید اگر شما نمی خواهید ارزیابی
شوید اما احساس می کنید نشانه های

PTSD را دارید شما می توانید (گوش به زنگی) را
انتخاب کنید. گوشه به زنگی یعنی تحمل کردن صبر
(قبول کردن بعضی از نشانه ها) و بعضی از علائم نزدیک
شدن و دیدن اگر خودتان بهبود یابید نیاز به درمان
ندارید اگر نشانه هایتان پس از سه ماه بهبود نیافت و آن
علائم علت پیشانی در کار یا زندگی است شما باید به
یک متخصص سلامت رجوع کنید. درموردی
از حالات نشانه های ثابت مسکن است شدید باشد که شما
در آن حال، نیاز به کمک فوری دارید و فوراً یا
۹۱۱ تماس بگیرید یا دیگر سرویسهای وضع اضطراری
اگر شما فکر می کنید که نمی توانید آسیب خودتان
را با دیگر اشخاص را نگهدارید کنترل کنید.

برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به وب سایت
www.ncptsd.va.com :
برای دریافت نسخه اصلی مراجعه کنید به وب
سایت www.tabalwor.4t.com:





پیرشنامه نظرخواهی تاب

دوست عزیز و دانش پژوه گرامی!

کلیک برگ سبزست از ضاعت اندک ما که به پیشگاه شما تقدیم میشود. کلیک از شما و برای شماست. بالندگی و پویایی آن نیز مرهون همت و حمایت و همکاری شماست.

لرانه نظرات پیشنهادات و انتقادات شما دوستان، این راه دشوار را بر پویندگانش آسان میکند. همین بر کیفیت آن. خواهه از خود شما برای قدردانی از اظهار نظرهای شما به ۲۰ درصد از کسانی که این فرم را پر کنند و به نشانی کلیک (با مراجعه به سایت) ارسال نمایند علاوه بر اشتراک این نشریه هدیه ای به رسم یادگاری نیز تعلق میگیرد.

مشخصات:

شهر محل سکونت: سن: شغل: میزان تحصیلات:

جنس: زن مرد (بیمل/خنثیری)

۱- تاکنون چند شماره کلیک را مطالعه کرده اید؟

۲- چند درصد مطالب هر شماره کلیک را مطالعه نموده اید؟

۱- ۲۵ تا ۳۵ درصد ۲۶ تا ۵۰ درصد ۵۱ تا ۷۵ درصد ۷۶ تا ۱۰۰ درصد

۳- لطفا عنوان تمام مقالاتی یا مطالبی که مورد توجه شما قرار گرفته بنویسید

۴- شما دوست دارید، مساجحه ها درباره چه موضوعاتی باشد؟ به ترتیب اهمیت سه مورد را بنویسید

۵- به نظر شما درج کدام مطالب مفید و درج کدام مطالب نامرست و منتشر بوده است؟

۷- صفحه از این کلیک چگونه است؟

نسبتا خوب خیلی خوب بد خیلی بد

۸- شما میخواهید از دیدگاه یک افغان محصل مخاطب این نشریه درباره کدام مسائل مطلع شوید؟

۱۰- اگر بتوانید چهار مقاله برای کلیک بنویسید احتمالا در چه موضوعاتی خواهد بود؟

۱۱- شما چرا کلیک را برای مطالعه انتخاب کرده اید؟

۱۲- به نظر شما کلیک با دیگر نشریات هموطن در ایران چه تفاوت هایی دارد؟

۱۳- اگر بخوانید نشریه کلیک را در دو خط برای کسی معرفی کنید چه خواهید نوشت؟

۱۴- موضوعات ذیل را به ترتیب اهمیت شماره گذاری کنید

❖ مسائل و مشکلات اجتماعی مهاجرین افغانستان در ایران (تاسلات فرهنگی، کمبود امکانات آموزشی، افت تحصیلی و ترک تحصیل در بین محصلین و...)

❖ مسائل اقتصادی مهاجرین (انتقال مجاز و غیر مجاز - بیکاری و...)

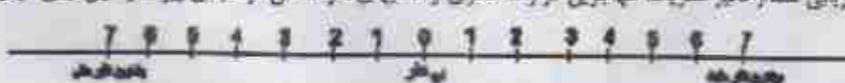
❖ مسائل اجتماعی در داخل افغانستان (بیسوادی - تعصبات قومی، مذهب و...)

❖ مسائل اقتصادی، سیاسی کشور (حکومت، تنش ها، دخالت بیگانگان)

❖ مسائل فکری و اعتقادی، علمی و تخصصی

۱۵- لطفا دیگر موضوعات پیشنهادی خود را بنویسید

۱۶- بطور کلی، ارزیابی شما از تاثیر نشریات مهاجرین در رشد فکری و آگاهیهای خوانندگان، در کجای بیوستار ذیل جای میگیرد؟



۱۷- نظر شما در مورد ادامه انتشار کلیک چیست؟

کاملا موافقم موافقم مخالفم کاملا مخالفم

۱۸- چه نظری برای بهتر شدن کلیک دارید؟

۱۹- تاکنون چند شماره کلیک را دریافت کرده اید؟ چگونه و بر چه توزیع به چه صورت بوده است؟

۲۰- آیا میخواهید برای تاووم انتشار فصلنامه کلیک کمک کنید؟ چه کمکی؟

ترجمه ارسال مقاله عضویت در کادر کلیک موارد دیگر...

۲۱- ما مشتاقانه در انتظار دریافت پیشنهادات، انتقادات و نظرهای ارزنده تان هستیم و اگر پاسخ شما را دریافت نکردیم به تکی ما این است که نشریه به دست شما نمیرسد.



هیئت تحریریه

فصلنامه علمی-فرهنگی و سیاسی کلیک



ایک شہر کی تاریخ
میں ایک نئی تاریخ

اعیاد شعبانیہ مبارک باد



Magazine

SCIENTIFIC, CULTURAL, SOCIAL & POLITIC

WWW.TABALWOR.41.COM

فصلنامه کلیه را می‌توانید به صورت آن‌لاین در سایت تولید و یا برای مال‌الطریق اینترنت مطلب روان کنید